

انقلاب الجزایر و پیام آن
گزارشی از ماهنامه مبارزه و همبستگی کارگران
کارخانه تکنوکار
مذاکرات نمایندگان مجاهدین با ابو جهاد
دانشگاه و انقلاب

سال اول (شماره ۸) - دوشنبه ۲۷ ماه آبان ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ریال

گزارش و تحلیلی از جامعه انزلی

خبرگان در ترازوی داوری

آیا انتظار دارید به مواردیکه پدر خالقانی نیز برای مخالف داده، مردم رأی مثبت بدهند؟

کند. " اگر چه ما همیشه بر این عقیده بودیم که عقاید رهبری شما فراتر از وابستگی به جمعیت و حزب بخصوصی بوده، با اینهمه در جریان انتخابات ما شاهد دخالت های غیر قانونی و گسترده خراب و جناح های بخصوصی بودیم که ناسا طرف توده مردم را تحت نام شما بهیچ دانه به فهرستی امید داشتند که در واقع امر انتخابات را به انتصابات تبدیل مینمود. . . .

مجموعه این دخالتها و محدودیتها هم اکنون مارا با مجلسی مواجه ساخته است که به جز شمار قلیلی از علماء و افراد شرکت کننده در آن فاقد نمایندگانی طرز تفکر انقلابی نسل جوان و روشنفکر مسلمان است. . . . مجلسی که طبعاً "تفاهد" نتوانست چنانکه باید حیاتی ترین خواست های توده مسلمان در چهار چوب تدوین یک قانون اساسی و مردمی پاسخ دهد. سپس چاره ای جز این نماند بود که خواست های خود را با اطلاع امام برسانیم. " باشد که تحت رهبری و آرثادات و مشارکت شات خود ایشان " قانون اساسی داشته باشیم که مردم بویژه جوانان انقلابی به شایم و کمال از این استقبال نموده، و اسباب سر بلندی همه و بخصوص شخصی ایشان در قبال خدا و خلق و نسلهای آینده باشد. مهمترین این خواستها که طی ۲۱ ماده خلاصه شده و در مطبوعات نیز منعقد گردیده تصویب برحسب محتوای ضد استبدادی و ضد استعماری جمهوری اسلامی منظور و انگشانی است به سمت جامعه بری راستنما و بی طبقه بود، که می بایست از طریق نظامی شورایی که در آن کار مبنای ارزش بوده و تا مریز قیام مسلحانه همه زادهها به رسمیت شناخته شده باشد، تحقق پذیرد.

نظامی که در آن " حقوق حقه" ملت ها " یعنی برترتیم و اداره امور داخلی خود در چهار چوب وحدت و تمامیت تجزیه ناپذیر جمهوری اسلامی ملحوظ و از بقیه در صفحه ۴

گفتگو با برادر مجاهد موسی خیابانی

چه کسانی به شایعه وجود اختلاف و انشعاب در سازمان مجاهدین خلق دامن میزنند؟

فندان یک جهان بینی و ایدئولوژی که از عمق و حقیقت برخوردار باشد، عامل درجه اول جناح بندی و انشعاب است

دربی شایعات مربوط به وجود جناح بندی در درون سازمان مجاهدین خلق ایران با برادران موسی خیابانی گفتگو نشستیم. متن زیر نتیجه این گفتگو است که در دو شماره آن را منتشر میکنم:

سؤال - بنظر شما منشأ و مبداء این شایعات چیست؟
جواب - همانطوریکه اشاره کردید چنین شایعه ای بطور خیلی گسترده ای مطرح شده، و بخصوص به از اختلاف ستاد مرکزی جنبش ملی مجاهدین و سبب بدامن زده شده است.

البته این اولین بار نیست که شایعاتی بر علیه سازمان ما پراکنده شده است. شایعه سازی و دروغ پراکنی بر علیه یک نیرو و جریان انقلابی از روشهای شناخته شده جریانهای انحرافی و ارتجاعی است. منتها روش و سبب ما این نبوده و نیست که در هر موردی در صدد توضیح و رفع اشکالات وارد شایعات خود باشیم. چرا که این به اصلاح ذهن به دهن شدن با عناصر و جریانهای مغرض موجب هرز رفتن نیروها و انرژیهای بقیه در صفحه ۶



تاسیسات به نام انزلی
مجاهدین خلق ایران شهادت در ایران مظلوم
صنایع راه تمام مردم ایران و نه وسزه همه
فرزندان در با دل کوچک خان در انزلی
تاسیسات مستقیمند.

اگر حقوق صنفی صیادان را قبول نمیکنید،

حق هم ندارید با گلوله و سلاح بانان پاسخ دهید

راه های بیان خواستهای مردم را سد نکنید و شیوه های مسالمت آمیز را به بن بست نکشید

تا که بلحاظ وجود انواع ماهی بسیار غنی است، از جهت اقتصادی نیز همواره یکی از منابع اصلی درآمد و وسیله تغذیه و گذران مردم کناره های خزر بود است. در نتیجه مانند سایر منابع ثروت طبعاً "مسئله صید" شال بعنوان یک وسیله عارت مورد توجه خود داری کنند. دوروز قبل از پایان مهلت تعیین شده صیادان شرکت تعاونی یادشماره قبلی شیلات شروع به صید ماهی میکنند. صیادان آزاد برای امتزای به این عمل از کار شیلات جلوگیری کرده، و در حالیکه منتظر نمایندگان خود میباشند مذاکرات ایشان بودند با کامیون حاصل ماهی صید شده از جانب شیلات مواجه میشوند. اینان ضمن امتزای به نقض "تعمد" خود داری از ماهیگیری " ماهی ها را بین مردم تقسیم میکنند. پاسداران ستر در شیلات حاضر به خنوتی نیستند. شیلات از پاسداران انزلی کمک خواسته و پاسداران امرای، تحت تاثیر جو تحریک آمیز شیلات، برای متفرق کردن مردم صیادان به بند اندازی مینمایند این جوانان بگفته شدن دوسواد و خروج چند تن تصادفی دیگر خارج از بند و محرم سبب حتم صیادان شده، و منجر به آتش کشیدن چند تن و توبیخ و قسمتی از ساختمان شیلات میشود. بعد از این واقعه شورای امنیت شهر تصمیم به خروج پاسداران از شهر میگیرد. اما بنا به طلی که ذکر خواهد شد از سوی ما تصمیم گرفته میشود که پاسداران در شهر باقی بمانند. نظارتها و روز بعد حالت گسترده تری بخود میگردد. جو انفجار آمیز تر میشود. چندین نفر کشته و در حدود ۵۰ نفر زخمی میشوند. در این واقعه نیز در جریان اعلام پاسداران از رشت هم پاسداران نیز کشته میشوند.

انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

ضرورت تعیین مجدد مرز انقلاب و ضد انقلاب در شرایط بعد از پیروزی قیام

در مکتب توحید زوال طبقات استعمارگر، حاکمیت مستضعفین و تحقق قسط

دارند ۱۱ - از این مفاصل فرسودگی و تزلزل و تزلزل الحال کمکندیم، بزنی بر نمی خیزم واقف مفهوم و صدای نقلابات و انقلابی " که نیز قطب مخالف آن، یعنی ضد انقلاب) روشن نیست. بطوریکه این افراد علی- رغم بدافتشان، بسادگی دست مستقیم و انحصار طلبان سرکوبگر قرار میگیرند. و بدلیل ناگامیهای استماری کمال حسن نیت - حاضر میشوند و نقشه ها و توطئه های مرتجعین را جاه عمل میبندند ۱۱

همچنین کوشش کنند کسانی که عمری را به رزم خود به " تقیه " و سکوت و در حقیقت به سازش با رژیم پیشین گذرانده اند و لحظه ای و ذریای رنج انقلاب را به خود ندادند، و حتی در سایه طاقت زمان در رفاه و نعمت آرمینند، اما اکنون در شب " انقلابی " میسوزند، و با به اصطلاح " مخالفین انقلاب " سرچنگ و سستتر

مقدمه : سقوط رژیم مغزور پهلوی و برخی جریانهای بعد از آن، بموه چنان امکان داد که برای دستهایی به قدرت یا سوء استفاده از آن در جهت منافع خود، کلمه "مقدمه" انقلاب را لایق کرده، و میل خود به آن صدق و مطبوع ترانند. این فتنان افراد کم بودند. کافی استبه عناصر مرتجعین اشاره کنیم که تا دوروز دست در دست رژیم دانشمندی امروز پیش از هر کسی مدعی انقلابند، و همچنین آنکه با دست و پیر قرار دادن این کلمه، با کترسین انقلابیون مبین مان را متمم به " خدا نقلابی بودن " میکنند، و خود را در موضع تفاوت و حکم کردن علیه آنها می بینند ۱۱

نگاهی به تاریخچه شیلات از آغاز تا پیروزی قیام

شرح حوادث پیش درگیریهای خونین انزلی که در آن حدودی به روشن شدن جریان امر کمک میکند. ولی برای پی بردن به علل آن و روشهایی که پاسداران مختصراً به سوابق تاریخی ساله اشاره شود. آبهای ایران در شمال علاوه بر

برداشتنهای از خطبه عرینج البلاغه (قسمت چهارم)

اهمیت شیوه های مناسب و اصولی در مبارزه انقلابی - مکتبی

واقع گرایانهای از شرایط ندارند، و در تشخیص مرزها و درجات وحدت و تفاد خود با دیگران دچار اشتباه شوند، به مواضع انحرافی افتاده و از خط اصولی خارج میشوند. اشتزاز روشهای انحرافی مزبور و حرکت در بهترین مسیر (طریق الوسطی) خود از شرایط ضروری یک رهبری انقلابی است، و امام علی در دست و پستان خویش در این خطبه به ذکر خصوصیات اساسی آن پرداخته. در اینجا لازم است که توضیحی پیرامین مفهوم واقعی "وسط" در فرهنگ توحیدی و قرآنی بدهیم. زیرا این واژه نیز در مذهب سنتی و رایج تحت تاثیر تحریفات و کج فهمی های فرهنگ خرد مغزور و از این معنی سرشار و معنی تپی شده و به شرک و ارتجاع آلوده گشته است.

مباحث ایدئولوژیک

اهمیت شیوه های مناسب و اصولی در مبارزه انقلابی - مکتبی

در شماره قبل گفتیم که امام علی (ع) در مقابل راهبهای انحرافی راست و تروان و چه روانه در " طریق الوسطی " کامیبر - سیدار، یعنی راه انقلابی و اصولی کار را یک طرف مرحله ای بودن کار را در نظر میگیرد و از طرف دیگر فضای را بطور قاطع حل مینماید. اکنون برداشتهای خود را از این خطبه دنبال میکنیم: راست و سبب در حقیقت چیزی جز گریز راحت طلبانه و سادگی اندیشهانه از مشکلات و موانع نیست. حال آنکه در یک خطبه اصولی و انقلابی (طریق الوسطی) با تشادها و مسائل بطور همه جانبه و واقع گرایانه و علمی برخورد میشود. پیدا کردن خط اصولی در هر شرایط مستلزم تحلیل مشخص از آن شرایط است. از اینرو کسانی که شناخت درست و آرزوایی

بظور کلی واژه " وسط " در فرهنگ قرآنی بمعنای بهترین و درست ترین است (التوسط). این واژه در مواردی که در قرآن آمده، دقیقاً همین معنی بکار رفته است. مثلاً " در مورد قلم آن به سخن از صلح و برادر ترین فردی که قوم بیان آید که مبارات " و " وسط " توضیح شده است. " فان از تنظیم اتم اقل لکم لولا تشبیه " این بهترین و صالح ترین پیرو دگار را تسبیح میکنند؟ " فانوا شتخان رتبا " فان لظالمین " گفتند منزله است برودگار همانا که با راستکاران بودیم. و با در آیه: " و ظلمناکم ایة وسطا " لیکنوا " شدنی علی الناس " ما شما را بهترین و متکامل ترین است فرارادیم، و نامتونه و الکوبی برای تمام مردم باشد. (سوره بقره بقیه در صفحه ۶

خبرگان در ترازوی داوری

هر جهت به آنها اعاده گردد. آخر استقبال مردم از جمهوری اسلامی و فریاد هم باین خاطر بود که بسا یک محتوای حقیقتاً اسلامی تحقق پذیرد، نه اینکه از اسلام و انقلاب فقط استفاده شود. پس شمار ما در آن موقع این بود که: جمهوری اسلامی می آید، سو استفاده از تاجایی از اسلام هرگز...

بهمین دلیل محتوای ضد استبداد - دی و ضد استعماری و جوهر ضد استعماری جمهوری را از آغاز بطور مشروح در برنامه حداقل خود مشخص کرده بودیم. پس طبیعی است که اکنون خبرگان را در همین ترازوی داوری کنیم.

آیا انتظار دارید بمصوبات مجلسی که در آن نظام توحیدی کفر و زندقه محسوب میشود، رای مثبت داد؟

سوال اینست که آیا مصوبات خبرگان باین خواست ما پاسخ میدهد؟ و اگر پاسخ مثبت نمیدهد میتوان در رابطه با این مصوبات در کار در یکساله انقلابی مردمی انتظار موافقت برای مثبت داشت؟ بگذارید همه افراد بالنسبه آگاه و سلف را مخاطب قرار دهم و سؤال کنم که باین ترتیبی که تساهل خبرگان پیش رفت آیا واقفان اسباب سرفراری این انقلاب و این مکتب بوده است؟

اینجا است که میتوان دلایل نگرانی های پدر طالقانی را بوضوح دریافت. کما اینکه اکنون روشن شده است که نارضایتی های ما متحدانمان از این انتخابات بابت کذبانی که به خاطر طرد ما است. آنروز وقتی اعتراضی کردم می گفتم همه عجله - کاری برای انتخابات خبرگان جز بظنور سطحی گذشتن و جدی نگرفتن نمیتواند باشد. ما به جهت اسلال و چوبل لای چنج گذاشتن و ترس از شکست خوردن زدند. ولی امروز در رابطه با سرعتی که انتخابات خبرگاه اعلام شد در واقع عجله حزب حاکم (مورخ ۲/۲۸) خطاب بوزیر کشور) چنین میگویند:

برای افکار عمومی این سؤال جداً مطرح شده که چرا برای این انتخابات مهم و سرنوشت ساز چنین مدتی کوتاه در نظر گرفته شده بود، و کار انتخاب با عجله صورت گرفت که نمرود در محراب و ناس ناموزها نتوانستند در این مورد توجیه شوند. وقتی صلاحیت بسیاری از نامزدها در روز قبل از انتخابات از طرف وزارت

دانشگاه انقلاب (۳)

در یک انقلاب مکتبی و ضد امپریالیستی نمیتوان از توان انقلابی هیچ قشر و طبقه ای صرف نظر کرد

دیدیم که همین مادر مرحله بسیار حساسی از تاریخ مبارزات خلق سرزمین، و بدلیل حاکمیت مستمر دیکتاتوری موقت آگسای توده ها، ننگی سبب سراسر و سولویسی پس تنگیس برودش روشنفکران و پرورنده دانشمندان ما است. و نیز دیدیم که بدلیل همسختی و محدود بودن اوضاع و مزبور بر خورد ساده گرانه و ساده اندیشانه، نتوانند آنچه آمریس باشد، موصوماً آنچه به هوشیاری امپریالیسم و برخورداری اوارتاجار ضد انقلابی

روشنفکر چگونه ممکن است وظیفه سنگین خود را فراموش کند

حال سیستم چگونه ممکن است قشر روشنفکر در مقابل مختلف طبقه سنگین آگامزدها و توده ها و نیروهای انقلابی به میان طبقات مختلف را فراموش کند. بویا از عهده انجام آن، بر نیاید. معمولاً توده های ناآگاه و روشنفکر - ان در مقابل منیت های اجتماعی - انگسای کلاسیک، متناظرینشان می دهند. هر چند تجارب مدنی توده ها سراسر غرضی است، ولی بدلیل برخورداری از توده آنها از چهار چوب فکری منجمد و واقع گرانه، هیچ عنوان جمعیتهای و در بافتاری کلی آنها را یقینیت نمیدانند. روشنفکر است که بدلیل توان اجتماعی لازم جهت دستیابی به چهار چوب یک آید - تلوژی واقع گرانه، و موصوماً در یک توانایی علمی حرکت جامعه، میتواند فسر برخورداری مکتب های اجتماعی آنها را جمعیتهای کند، و می خفتن شخص سیاسی در مقابل توده ها قرار دهد. و در دست ه همین دلیل، اگر روشنفکر نتواند از عهده این مهم بر نیاید، غالباً دید -

بغیر از صفحه اول

طرح تبلیغاتی رژیم گذشته برای مقابله با مخالفین

از طرف رژیم "شاهت" نام میگردد و به زعم مقامات رژیم آریا برهمنی این شیوع و پذیرش باصلاح شایعات بعلمت "سائور" بیرون می آید. است. در حالی که سائور و هر عمل صدحقیقت نمادی را با خود دارد و بالاخره بعد خود تبدیل خواهد شد. از طرف دیگر سائور از طرف کارک دولت ضد مردمی پار تاجایی است چون آگاهی توده ها با وجود چنین زبانی نتفاد دارد، بنابراین سائور شیوعی جلو گیری از آگاه شدن توده ها از واقعات اجتماعی اجتناب ناپذیر می شود.

۱- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۲- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۳- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۴- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۵- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۶- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۷- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۸- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

اقتی نقاط کشور

البته تا آنجا که قشایا به مایه مربوط میشود باز هم برای هر همتی آماده ایم. بگذار همانند امروز در سوگ پدر طالقانی از روی سیاه چاک میدهند موقع معرفی کردن ایشان بعنوان نامزد ریاست جمهوری مارا نفاق افکن و تفرقه نواز انداز ما منظر پختن مراسم مربوطه را نیز در ادب و نظیر پویشان تحریم کنند. انفجار توده های عظیمی که بدینالرحلت پدر ایجاد شد برای روش شدن حقایق کافیست. البته حالا که دیگر نمیشود به سادگی روز انتخاب رئیس برای خبرگان، پدر طالقانی را یاد آورده گرفت، و باروزگاری سرش آورد که مجبور شود هجرت کند. یا این موشگرهای دوگانه شان باز هم چویش را بایند ما بخوریم و مرقوب خطاب شویم.

آخر برادران ما راهین گناه بس است که از جانب پدر بسیار مورد محبت بوده، و از غایب او همراه و همشین بودند، همین بس که بطرح پدر راه جهاد گشودند. "روانی که بسیاری مدعیان امروزی خود با کمال میل در دست همان بنفاز ایستادند و اقتدا کردند. همین بس که برادران ما در شاندها نام جایگاه واقعی پدر بسیار گشودند...

آنان که توده مردم و جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند...

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

لکن برای ما بالاتر و مهمتر از تمام این چیزها حیثیت تاریخی مکتبمان است. اصل دعوا بر سر بدینوعو اسلام است. اسلام راستین و اسلامی کاذب، اسلام علوی و اسلام صوفی. و باز دقیقاً بهمین دلیل بود که ما از روز نخست جمهوری اسلامی در برنامه حداقل خود مشخص کردیم که هم چون گذشته کدامیک از این اسلامها را در نظر داریم. هر برادری که مخالفین به ما بگردند لایق دیگر کسی نمیتواند مار به دورگی و حرکت درست باد متمد کند. چرا که هر دو در این اوج و چه پس از شریات وجه قبل و چه بعد از انقلاب برآمده بود. پس هیچ خدشهای استوار ندیم، و باز هم فخر اویم ماند. آری ما حیثیت تاریخی و مردمی مکتبمان را با هیچ منفعت و مساحتی تعویض نمیکنیم، و در همین جا است که کسانی که توده مردم و توده جوانان انقلابی را از اسلام گریزان میکنند، خود بایستی در دنیا و آخرت پاسخگو باشند.

مطالبی که در این شماره آمده - بر روی یک طرح پیشنهادی برای مقابله با فعالیت های براندازی مذهبون افراطی، است. هدف از این نوشته شناخت شیوع های مزبورانه بگه رژیم دیکتاتوری برای سرکوب مخالفین میباشد.

رژیم های میزا علت اختیار مردمی را که دشمنان و شایعات بیگانگان میدانند بر ضدشان می باشد تبلیغات مضره برای درک طرح های تبلیغاتی رژیم شاه باید به دید این رژیم نسبت به واقعاتی جامعه و عواملی که او را در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۱- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۲- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۳- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۴- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۵- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۶- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۷- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۸- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۹- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۱۰- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۱۱- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

۱۲- "سوا استفاده برخی از عناصر و مقامات عالی رتبه دولتی و ملی در پناه باطنی به دستگاه "روانه" لازم است. دست عوامل فرصت طلب و آشوبگر داده است. به فرهنگ عامی رژیم که توجه دارد این عوامل طلب و آشوبگر است. کسانی شگفتگی برسوا استفاده مقامات عالی رتبه مکتبی می گذارند (۱)

هنوز لایه های پائین افشار متوسط "صلاحیت" شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را ندارند.

برای روشن شدن این مطلب سئاله را فدری بیشتر میگویند. میدانم که کشورهایی که سطح امپریالیسم و بدلیل بافت خاص طبقه - عتبان، درگیر انقلاب دیوکراتیک هستند. و صرفاً باین جهت از قوانین کلی این شروع انقلاب، قادر خواهند بود خود را به طور کامل از قید سلطه امپریالیسم برهانند. در انقلاب دیوکراتیک هر چند طبقه کارگر بد لحاظ اجتماعی باید به پیشاپیش صفوف انقلاب حرکت کند، ولی این بدان معنی نیست که این طبقه تنها حرکت کند. هر امر انقلاب است، ماهیت تضاد خلق و امپریالیسم، ایجاد گوناگون اجتماعی و تاریخی آن ایجاد میکند که تنها لایه های پائینی اقتدار متوسط پس خود را در مبارزه با امپریالیسم ایفا کند. به عبارت دیگر، بدون تحقق این وحدت اجتماعی مبارزه ضد امپریالیستی به پیروزی نتواند انجام یابد.

یعنی میان فوق اینست که: هنوز لایه های پائین افشار متوسط صلاحیت شرکت در مبارزه، در جریان کار انقلابی - می، را ندارند.

حال که چنین است ما باید به خود را در اردیبه گاه عمیق "خدا شناری" بخندیم، و با نگاه اصلی اجتماعی خود را کارگران و کشاورزان بدانند، ولی تعلق آنها به جریان انقلابی زمان، هرگز نتواند مسئولیتشان در سازمان دادن صفوف مبارزه نیست. صوفی که در برگیرنده تمام افشار طبقات اجتماعی می است که بد لحاظ مایه شان صلاحیت شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را ندارند.

روشنفکر نباید مسئولیت خود را در قبایل نیروهای ضد امپریالیست فراموش کند.

بلکه باید توجه کند که نیروهای انقلابی در قبایل سایر نیروها که در زمان صلاحیت شرکت در گرفتن در خط مقدم میبخند، و این هنوز نمیتواند در صفوف مبارزه ضد امپریالیستی قرار گیرد. اینها به جهت عنوان برار و روشنفکران خودی نیست، برهیز نمود. در دست بهمین دلیل همانقدر که باید بگریزیم نظام حاکم سراسر پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری، موشگری کلاسیک، انکسای و غلط و در واقع نمایانگر کارگران دارنودن از دیدگاه منجمد و واقع گرانه بود، اکنون نیز با آن کارشن "مطکود" های ارتجاعی نظام موجود، به بگاره به نئی مطلق افتادن، دقیقاً "موشگوش" است. این هر دو موضوع گری غیر اصولی است. هر که در دستش به مکتبی، نمایانگر دنیالمری گورگورانه، روشنفکر از "جریانات اجتماعی" است.

افشار متوسط را از صفوف انقلاب جدا

نژادش از ماها مبارزه و همبستگی کارگران کارخانه تکنوکار

بر کارگران زحمتکش ما چه می گذرد؟

کارگران: وزارت کار فکر میکند ما مبارزه با کارگران برای این بود که شاه فرزند ولی فواید شاهنشاهی بدست عده ای دیکه را اجرا گردد!

نگاهی به شرکت و تاریخچه آن:

شرکت ناسباتی تکنوکار ۲۰ سال پیش با سرمایه ای عادل ۲ میلیون تومان در کارخانه مخصوص کربن گرافیت شروع کرد. بارشده نظام سرمایه داری و وابسته افزایش سفارشات تابلومازی کارکنان تکنوکار زحمتکش بافت. تا آنجا که در دیگر شهرها های ایران از جمله تبریز، بوشهر، گرگان و بندر ماس نیز شعباتی دایر نمود. سهامداران عده "شرکت ناصری" بعد از قیام به آمریکا گریختند. ولی به سهامدار دیگر شرکت تبریز در تهران حضور دارند. کارخانه تابلومازی تکنوکار شامل سه کارگاه تکنیکی، رنگ کارخانه و تابلومازی است که جمعا ۶۰ کارگر در آن بکار اشتغال دارند. بدلیل فنی بودن قسمت موتاز اغلب کارکنان آن دیلمه و رانسانسراگه هستند.

مشتري عده شرکت تانگون ارتش بخصوص نیروی دریایی و چند سرمایه دار از جمله هدیش راسکو (سرمایه داران صهیونیست) بودند. مواد اولیه شرکت از آلمان فدرال تهیه میشود، و معمولا "کارفرمایان" این شرکت پروژهها متعلق به دولتهاست. این مواد را شامل مخابرات گمرکی میگردد. است اکنون بیش از ۲۰ میلیون تومان مواد اولیه در انبار تابلومازی موجود است.

اعتصاب کارگران تکنوکار در ۲۰ فروردین ۵۷ بمنظور خواستهای صفتی آغاز شد و سرمت مراحل تکامل خود را طی کرده بطوری که تا آخرین روز قیام مردم شهرمان ایران (۲۲ بهمن) ادامه یافت. کارگران طی دوران اعتصاب توانستند تجارب مبارزاتی ارزنده ای را در مقابل سرمایه داری وابسته کسب کنند، و بر اساس این تجارب با اقدامات عملی سازنده ای دست زدند. از جمله با تشکیل شورای غیره موفقیتهایی نظیر تصفیه عناصر فاسد، افزایش حقوق کارگران، برقراری محدودتسویس رفت و آمد، و شرکت در مدیریت بدست آوردند. نشریه "تابلو ساز مبارز" که تاکنون پنج شماره آن منتشر شده، نتیجه دیگری از مبارزات این شورا است.

توطئه های رنگارنگ کارفرمایان تعطیل کارخانه

در کاربان فعالیتها، عوامل کار - فرما میکوشیدند که وحدت کارگران را در هم گسندند. یکبار به بهانه اینکه چند نفر از کارگران سربازی نرفتند، و دیگر بهانه های رنگارنگ و بالاخره با تارک کسویت و ... به اخراج کارگران مبارز داشتند. و با باگراهای از قبیل جمع آوری بریدهای از شره "تابلوماز" در نایب مخالفت کارگران با دولت مستعفی کوشش میکردند. ولی اتحاد و همبستگی کارگران آگاه تکنوکار همه این نقشه ها را زخمی برآورد کرد. کارگران با باز کردن هر گشتی که کارفرما به کارگران مبارز محکمتر و مصمتمتر به راه خود ادامه میدادند.

کارفرمایان هم با تمام مانیس فعالیت های ضدکارگریش، در اول فروردین ماه بهانه ایام عید ۱۵ روز به کارگران بخلی دادند. هنگامیکه کارگران پس از تعطیل کار به سرکار باز میگرددند، با درهای بسته کارخانه و اعلامیهای حاکی از خوابیدن پروژهها و تعطیل کارخانه و ورور می شوند. ولی همچنانکه در اطلاعیه شماره ۱ کارگران آمده "کارگزارانی که در جریان قیام با دادگسای ارتش و شاه مزدور ارتش کردند، برایشان بازگردند در کارخانه اهمیتی نداده است. با کارفرمایان که در دولت مستعفی کار میکنند، دولت موظف است که به آنها کار بدهد. اعلام میکند که با تعطیل شرکت تکنوکار خانواده ما بیایماند میباشند خانواده دیگر بکار دیگر در عرض گرسنگی فراز خواهند گرفت. و بنابراین از دولت و سایر سازمانهای مسئول میخواهیم که علوی ابتکار را بگیرند و کربنه وقتی مادست با اقدام زخمی ما را ضد انقلاب و اخلاک مرفعی ننگند" ۵۸/۱/۱۸

چند روز بعد کارفرمایان بهانه شدند و بعضی مواد معدنی در بازار تصمب تعطیل کارخانه گرفتند، ولی کارگران به مبارزته و جنبشهای مورد نظر آنها دست کارفرما را ورز کردند. کارفرمایان لافا لافه بهانه های بو-

لی راپیشی کارگران نیز با انتشار نامه ای این ادعای دروغ را افشا کردند.

برای انقلاب آری برای کارفرما هرگز در ادامه مبارزه خاطر کسب حقوق حقه کارگران شورای تکنوکار تصمب بگاش مدت کار از ۴۸ ساعت به ۴ ساعت در هفته گرفت که کارگران بلا درنگ آن را اجرا کردند، کارفرما همین سالها بهانه کرده در خدمت تعطیل کارخانه آمد. وی با جلب نظر وزارت کار، از مؤسسه راه موشگری بشف خود شکر کشید، نتیجتا "وزارت کار" کارفرما حمایت کرده و کارگران بر سرشورای قبول ۴۸ ساعت کار در هفته، و با تعطیل کارخانه قرارداد. در این حال کارگران میگفتند: که اگر کار بیشتر بر روی انقلاب است، ما حاضریم بشرط آنکه حقوقمان نفع مستقیم خرج شود. ولی اگر می-خواهید کما این پول بجهت کارفرما ریخته شود، و پیش از این ما حاضریم بر شدن جیب آنها نیستیم. بتدریج اختلافات بین کارگران و کارفرما مورد دخالت در مدیریت و کنترل انبار مواد اولیه شد تا یافت، کارفرما اعلام داشت که عده ای اخلاک را در بین

قراردادی مبتنی بر ما افتادن کارخانه و تصمب ادامه آن از طرف وزارت کار نوشته میشود، ولی وزارت کار حاضر باشه آن نمیشود. حتی نمایندگان آن میکوشند: کارخانه متعلق به کارفرماست - می-تواند آید با فروشد، و با پول آن تخم مرغ بخرد، و همه را به یوازده و بشکند!

کارگران ضد خود را با کارفرما درک میکنند

کارگران تازه میفهمند که این حقه جدیدی برای شکستن حصن آنان بوده است. لذا روز شنبه هفتع سپه ماه بدعتر مرکز تکنوکار رفتند، و به سهامداران حاضر را با خود به محل کارخانه می آوردند. و اعلام میدارند که ما ملوم شدن وضع شرکت، به آنها اجازه خروج نخواهند داد. بدینال این جریان دو نفر از طرف وزارت کار و عده ای از ساهاجان (دار و دسته مسلحی در وزارت کار) و نیروی ویژه (توجه حفاظت قدم) در محل حاضر میشوند، و ضمن تهدیدهای فراوان قول میدهند که وزارت کار ضمانت نامه مذکور را امضا کند. بشرط اینکه آنها سهامداران را با خود ببرند. کارگران از وزارت کار خبری ندیدند، و حاضر به قبول آن نشده و پیشاپشاید میگویند که یکی از سهامداران همراه دو نفر از اعضا شور برای امضا قرارداد میروند. این ساله راهم طرف مقابل نمی پذیرد.

اتحاد شوراهای واقعی کارگران سرانجام در نیمه های شب کارگران مورد هجوم قرار میگیرند. و این در حالی

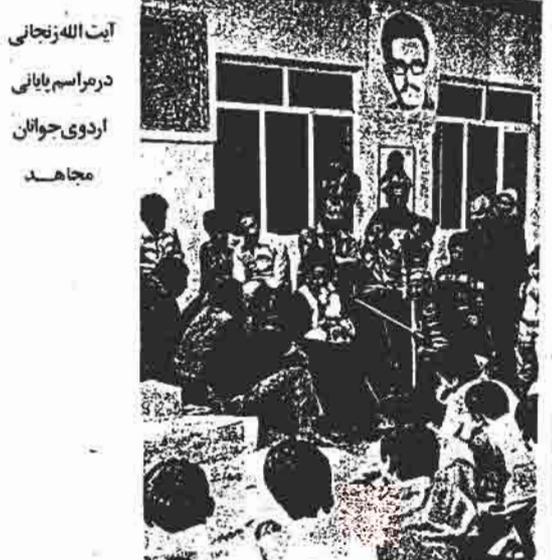


بوده که کارگران تکنوکار در روزهای قیل مورد حمایت شوراهای هزاران نفر از کارگران قرار گرفتند. تا آن موقع شوراهای جهان جیب بافندگی فرانسوی، روغن نسائی جهان، تولید کننده کاسه خایه دیگر مسترکا، شیشمانی خود را از تکنوکار با اعلام داشته بودند.

برای روشن شدن چگونگی تهاجم تشکلهائی از اطلاع شماره ۳ کارگران تکنوکار آگه بهمین مناسبت صادر شده می آوریم: "بنام خداوند در هم گوندند - ماهه داران - برادران کارگر هم میماند مبارز... وزارت کار دولت وقت جمهوری اسلامی ایران در کنگه به کارفرما حسی اخراج کارگران و بستن کارخانه های قانونی را به رخ کشید که بدست کار - شاسان آمریکائی از آمونتهای عدم نوشته اند. وزارت کار فکر میکند مبارزه ما کارگران بر علیه رژیم مزدور شاهوار با آن آمریکائی شریقی برای او بوده که شاه مزدور فرار کند، ولی قوانین پوسید و ضد خلقی شاهنشاهی بدست عده ای بیگرا گردد اما کارگرنیکه مبارزات طولانی و قیام مسلحانه بهمین نام نظام منفر سر مایه را مبارز کردند، و بدین شک نام سرمایه داری وابسته را نیز با خود خواهند کرد. روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ ساعت ۱۲ منفر از سهامداران مستقر در میدان جمهوری به گشته خودشان از طرف آقای چمران... برای بردن سهامداران شرکت به کارخانه آمدند. ما صورتی با سهامداران این بود که سهامداران کارخانه را از کارخانه بیرون بردند. و به سهم خود به بستن کارخانه و اخراج ما گه گفتند. ولی آنها با خود و همبستگی آهنین ما ورور شدند. فر ساعت ۳ نیمه شب روز دوشنبه

گزارش بابان اردوی سازندگی جوانان مجاهد در روستای "آبگان" با تحمل رنج زحمتکش عشق به توده ها را در خود مستحکم تر سازیم (از پیام اردوی سازندگی)

پس از پایان گرفتن کارهای اردوی سازندگی در روستای آبگان، مراسم افتتاح هیئت مقاومت فن تأکید بر ضرورت عمل حضور حضرت آیت الله سید محمد رضا زنجانی بنیانگذار نهضت مقاومت و پیار صدیق مرحوم مصدق و در طالعانی برگزار شد. علاوه بر روستائیان زحمتکش، و دا - تشویبان سلمان در این مراسم مادر و پدر رضائیه های شهید و ضعیفهای مسلی و مذهبی از جمله آقایان شانه چی نماینده دفتر در طالعانی، حاج بوسی شیراز - دکان از متمدین بازار، علی حاج بابائی ابوالفضل قاسی (دبیر کل حزب ایران) کسلیان و استاد کنگهای شرکت داشتند.



در این گروه آتی بعد از پیام مادر - مای ها و سخنرانی استاد کنگه ای، نماینده روستائیان ضمن خیر مقدم به شرکت کنندگان از جوانان مجاهد سپاسگزاری کرد. آنگاه نماینده کوهنوردان طرندار مها - هدین خلق بیامی خطاب به کوه نشینان تفرات کرد. هنگام ظهر جوانان انقلابی و روستائیان در صفوف رانجام حتی به امامت آیت اله رجعانی، نایب کاربان مسدق و

سرمایه داری وابسته با سهامداران را در برابر کارگران فرامی بردند. راستی چکمانی کارگران را از جان خود سر می کشند؟ چکمانی برادران کارگر با بد ازارا که هر فرد را انقلاب برساند بازی کردند در برابر برهم قرار میدهند؟ آزار اچنان نسبت به هم بدبین میکنند کارگران میکنند شاد بگر برادران نیستند؟ و بالاخره چکمانی باعث می شوند که انقلابی بدست کارگران بود این چنین در برابر آنان موضع بگیرد؟ اما ایمن سرمایه داران وابسته هستند؟ و کسانی که با باغای آنها استکارانه برخورد میکنند با آن سباب این وابستگان نمی برزند و انقلاب را در جهت حاکم اربابیه - داری وابسته منحرف نکندند؟ آیا آن دسته از مقامات که علیه معارف کارگران، سرمایه داری وابسته را تقویت میکنند یک لحظه فکر کرده اند که اگر عرکاتی توده های میلیونی بیکار و باسبیلی صورت دهد این سرخ گسبنداران؟ آیا نمایندگانی که این گونه اعدال با مشورت جمهوری اسلامی بازی میکنند، آیا این سخن بی اساس نیستند؟ آیا این گفتار و گفتار این کفار تحسین ابودریش نمی پذیرند که در شکست از کسی گویند در ارخانی بندوباش شیر مردم نمی تازد. با این وضع کوئی دیگر را میسر حرکت ابودریش پای کارگران میبازد نیست، حرکتی در جهت کشادن مبارزه از درگیری سرمایه دارانه به پیکاه داخلی امپریالیسم یعنی سیستم سرمایه داری وابسته. کارگران متحصن کارخانه تکنوکار

آیت الله زنجانی در مراسم یابانی اردوی جوانان مجاهد

تفاوت شوراهای دولتی و شوراهای پیشنهادی پدربالائی

شوراهای هماهنگی باری بر دوش کارگران و زحمتکشان

هنوز چهل پدربالائی نشده بود که دست یگارتشکیل شوراهای با محتوای غیراقتصادی و فزاینده میزدند. روزی که دیدیم یگان دیگر مردمی بیستند تا شوراهای واقعی ضد استبداد، ضد استعمار و ضد استثمارها را تشکیل دهند.

مغنی شوراهای سیرند کار مردم خودشان، ارج نهادن به قدرت تصمیم گیری توده ها، و گذاری سر وقت آنها بدست خودشان می باشد. بجای ارت دیگر جوهر مفهوم شوراهای شرکت دادن توده ها در تصمیم گیری ها و کارهای اجرایی مربوط به خودشان است.

این جوهر در شکل مختلف با روش متغی میگردد و فرم خاص خود را در موارد مختلف پیدا میکند. مثلا شوراهای کارخانه ای شورای محلی، شورای دهی، شهر، شهرستان و... حال هر چیزی را که است شورای بگردد، آنرا با معیار شرکت توده های ذی سهم در تصمیم گیری محک می زنیم، و بر این اساس درجه اصالت شوراهای وحشی شورای بدون یا نبودن آنها تعیین میکنیم.

شوراهای پیشنهادی شوراهای سازندگی را برای جامعه ما فایده ای یعنی مجاهد شهادت محرم را نشان نمانداری نمودیم.

مجاهدین و زحمتکشان و ستا

انقلابی شهیدی که در سابعین سال های ظلم و استبداد، رنج و ستم، شامل مبارزه با برعلیه بی عدالتی و افروختن ساه لاهی ساهی که مردم ستمدیده گایران در زیر زنجیر جانانه و فقری خانمان برساند از روزگار سخت خویش را میگذرانند. دهقانان محروم، پس از سالها تحمل زورگویی اربابان، با اصلاحات ارضی دروغین دچار توطئه های ننگین شاه خاد شده و در دستگیری کار به شهرها سراسر عدالتیهای اربابان جدید یعنی سرمایه داران میبندند. فقری شدید غرن هستی دهقانان محروم، کارگران و دیگر مردم ستمدیده ایران را در آتش شعله روموش میسوزاند. در همین ایام عده ای از انقلابیون پاک و آزاده که در مکتب مجاهد شهید پالئالطالقانی (بار و پشیمان دکتر محمد صدق رفیق پدربالائی سازندگاری و استعماری شرق زمین و همسنگر آیت الله روحانی در نهضت مقاومت) بیرون فرزان و ایمان پرورانشان تاییده بود، برای گذردن راه مبارزه سلحشانه، مبارزهای برای ایجاد جامعه ای طبقه توحیدی گروه آندومارامانی ساهی ایدئولوژی اسلامی را بنیان نهادند.

انقلابی سوسی دلیق که در پیوستم مردم زحمتکشان ایران را با تاج خود ساه میگرد و رسته های اصلی این ظلم را که همان استعمار آمریکا و رژیم دست نشانده اش بود در باطن پنهان کرده بود. در دهقانان و کارگران را میبندند و از سوی دیگر شاهده غننگداری های بی پایان اربابها و سرمایه داران و دیگر عمال شاه جنایتکار بودند. مجاهدین در یافته بودند که جامعه بی طبقه توحیدی و بدون فقر و گرسنگی تنها با تکبیر محرومترین طبقات یعنی کارگران و دهقانان و بدست آنان ساخته خواهد شد.

آنان در سفرهای خود به روستاها با قلبی ملو از عشق به توده زحمتکشان و تحت ستم بودند خویش را با آنان محکم تر می نمودند و همیشه این کلام امام صادق (ع) را نوحوا میگردد: که اگر کوز لوز و کوز

شوراهای حق تصمیم گیری پیدا رنه چشمان به تصویب نامه دولت دربار، شوراهای روشن شد که با سلب اختیار از اساسی مردم و پشت پا زدن حقوق تاریخی آنها، طرح مردمی و آزادی پدربالائی را زیر پا گذاشت. چرا که اجرای چنین شوراهای بی محتوایی مثلا در یک کارخانه، مقوموی جز هدیه کردن حقوق کارگران به کارفرما و محکومیت آنان ندارد.

بدون اینکه تصدیق گلی بخشنا هم را داشته باشد یا به ریزه کارها و با جمله سازی گردنهای طرفداران پدربالائی به نکاتی چند در رابطه با آن اشاره می کنیم.

۱- آنچه که امیرالیم حضور می باید تاخی مردمی بودن یک طرح با عمل در شرایط فعلی هما نظور که پدربالائی با رها بران تا یکدیگر نداده است، است. استعماری و استثمارری بودن آن است و مسلما هرجائی که از این

مادر رضائی ها: فرزند شهید امام احمد درگوهنوردی از آنگان "وسرهای محبور میگردد که امکان تماس با رنجهای مردم محروم را داشته باشد.



گمان خاص (کشت و محمول به مزاح خلق دارد و لولایکه زمین آن را غیب کرده باشد) روز و کنار می امکانات، کربا، دهان

مادر مملکت تا هشتا هیزدگی می کنیم چرا که باستانی محتوای سیستم رایا و بزگیهای ضد استبدادی و ضد استعماری و بالایش کنیم تا اینکه شکل و ظاهر شوراهای بکنیم و لایهای آزادی ست و ایران باشد. و در این طرح چیزی که مشخص شده همین زحمتکشان است. خرایج ساه رایبته تقاضای آمیز که روی آن آسپه تا یکدیگر است. (بند ۲) تبصره ماده اول اساسنامه (پنجم) معنی آن در بیشتر کارخانه های با رابطه بین کارفرما با کارگر است بدون توجه به خواستهای آنها و خواهان و هدیه ر کسی کارگران که معنی میدهد؟ قطعاً در این شرایط هیچ نیروی امولی خواست رستخاری کشیدن رابطه شوراهای مدیریت در کارخانه نیست علی الخصوص که مدیریت بعضی از آنها را دولت میبهد. دار دولتی باستانی قاطعانه با مشخص کردن حدود ملاحظه و وظایف مدیران آن را به استخدام ممانع شرور در آورد. چون در غیر این صورت سرمایه داری وابسته و روسیه وابستگی اجبار به خلقی بود برای با عمل کردن حقوق حقه

تصمیمگان استفاده ننموده و جای خود را محکمتر می کنند. گما اینکه می بینیم ماههاست دست به کار شده و سبانه های مختلف با اقدامات طلبانه کارگران مبارزه می کنند.

۳- شوراهای با گره نامطور که در اول بخشنامه آمده منظور از مدیریت و گرداندگی مؤسه درجهت منافع جامعه یعنی همین شوراهای است. پس باستانی مدیریت در خدمت شوراهای است. یعنی شوراهای قدرت داشته باشد و مدیریت تابع تصمیمات و اراده مردم باشد تا اینکه از بالا تصمیم گرفته شود و بعد شوراهای را تصویب کنند (بند ط وظایف شوراهای هما هنگی) و با اینکه مدیریت جدا از شوراهای آزادی را بر این اساس جمع عمومی شوراهای مدیریت (بند الف ۲/۲) بلکه بعضی این شوراهای است که باستانی نقش تعیین کننده را بازی کنند. در حالیکه

اتحاد شوراهای واقعی کارگران در برابر سرمایه داری وابسته و بقایای نظام استعماری بزرگترین ضامن تداوم انقلاب است

با این طرح دولتی نماینده شورای کارکنان سوسه باستانی دنبال مدیریت واقع در کارخانه است. در واقع نماینده کارفرما سرخ کند نه اینکه شورای واقعی کارکنان یعنی نمایندگان منتخب کارگران و کاررند در اختیار انتخابت آزاد تصمیم بگیرند و نماینده کارفرما با دولت در کارخانه و مجری آن تصمیمات باشد. مگر در این اصل اسلامی که توده ها سرچشمه قدرت و اعمال حاکمیت سر سرخ خویش هستند. اگر چنین است باستانی از جمله پدرمان طالقانی در این باره آمده: اد کنیم که می گفت: بیروید دنبال کارکنان بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند.

اگر کسی در قدرت اداره امور موموما کارهای که مربوط به کارگران می شود بدست ایشان تردید ندارد. کارگران مین ماه مدیریت خود را در دست میگیرند. تحریر و عملی آنها امروزه در کارخانه های همچون جهان چیت در کرج مشاهده می کنیم.

این با راول نیست که قدرت مدیریت کارکنان منافع مابه نمایند در آمده. به یاد بیاریم که بعد از آنکه تفریبی که امیرالیم انگلیس برای فلج کردن حکومت مردمی دکتر معذق در منابع نفت ساه آورد، کارکنان ایرانی علی رغم تمام مشکلات فنی و تخصصی کار به روز و سریع موفق به بازسازی و اداره امور شدند. چیزی که امیرالیم خیال آنرا ساه نمیکرد. اینها هر کسی از یاد برده یا بدیکی از رجال گذشته و حال که در این امر نقش بیژادی داشته اند. پدربالائی است و رای کارکنان که گوش میگردند. اکنون روح همرز ساقش پدر طالقانی نیز از زده نمیشد.

چگونه ممکن است مثلا کارگری که نماینده کارگران کارخانه استیس از انجام کارهای محوله با گرفتاریهای از قبیل اجاره نشینی، فرسخی زن و فرزند و... بشوین. اقتضای و عار ج از وقت کار را طاق فرسای روزانه (بصورت ۳ ساه) دنبال حقوق حقه کارگران و اعمال حاکمیت آنان بر سر سرخ خویش بود. آیا این فرستادن آنها بدنبال خود سیه نیست؟ و با وقتی هیئت مدیره چارذ کشف راداری شورای هما هنگی بفرستادن شوال بیستی میاید پس نماینده رابط کارگران چه کاره است؟ آیا این رابطه (نماینده کارگران) باستانی تنها چشم و گوش محافظ منافع کارفرما باشد، و از ترس اینکه نتواند این کار را خوب انجام دهد رابط دولت از طرف هیئت مدیره

انتخاب می شود تا جان سیرا بعد از را داشته باشد و اساه چه انگال دارد که کارفرما را با توجه به نتایج فوق الذکر بدو از اعمال نفوذ و قدرت در شورای بکنیم (نه همچون بند ۲ ماده ۲) این اساسنامه حق اداره شوراهای (مگریم) و شوراهای هیئت منصفی حقوق عادلانه ایست عادلانه در این شرایط را به نمایندگانی نظری در کارخانه بپردازد. در مواردی که کارخانه در تسلط دولت است شوراهای موظف با تدوین و بیبیلان کار را به نماینده دولت تسلیم کرده و در مقابل ایشان جوابگو باشد.

۳- باری بردوش کارگران و زحمتکشان هر چند که خطوط کلی این طرح مشخص است ولی با تعیین انگال خاص اجرایی آن در شوراهای مختلف تفاوت خواهد بود. آن اساسا نتخواهد. علی الخصوص که قابلیت انعطاف زیاد در غیرمردمی ترک کردن آن در مراحل خاص و اجرایی بخش می خورد. فی المثل اگر شوراهای کارخانه از طریق اتحادیه شوراهای با تفکیکات هما هنگی و سمیتری (کنفدراسیون) کنترل قیمت تولیدات را در دست بگیرند و نقش واقعی خود را در نظارت و قیمت گذاری کالاها عهده دار شوند دیگر کارگری که با هزار زحمت مزد خود را از طریق شورای کارکنان کارخانه می افزایش داده همراه با آن ساه افزایش قیمت اجناس در بازار خود میدهد. که در غیر این صورت از این طرف سرزد کارگر از قبض می باشد و از طرف دیگر اجناس مورد نیاز زوی در بازار چون قیمت گذاری نوحوا توزیع درست سرمایه داران است و می تواند نقش بیش از آنچه شورای کارگران افزایش داده به قیمت محصولات مصرفی را و با این حساب قدرت خرید کارگر از موقعی که مزد هم آفانه ندهد بود کمتری شود یعنی پس روزها شاهدیم که علنا به بهانه افزایش دستمز کارگر سرمایه داران بطور روز افزونی قیمت ها را بالای میسرنند و نتیجتا مردم بیشتر زیر فشار تورم میروند.

با مشخص شدن نقش هر یک از شوراهای مخصوصا شوراهای که تولید کننده هستند نمی در سطح خود را با قیمت آنها بخیر بگرداند.

از بوسه گردوی بی مغز کاری ساخته نیست

شاید آنوقت که پدربالائی حامی مستضعفین ایران با تمام وجود در راه شوراهای کشت امام امر فرمودند. دولت تصویب کرده، ماه فریاد مردمی و لای نگردد و میدانم چرا نگردد. و با آنوقت که روی زمین در مجلس خبرگان با پشت سیه میلیونها رای ساکت و غاموش سرش را در میان دستا نشین فرورد میبندد چنین چیزی فکرمیکرد، به شوراهای واقعی و مردمی و اسلامی، چون بخاطر همین به آنجا رفته بود والا بدر که دلش را به شکل و نام شورای خوش نگرده بود برای او اصل محتوی و مغز شوراهای بود.

برایستی که آخرین بیانیهای بدست زهر نشان داده میماند چرا نگردد. با شادگی تمام غلبه مستضعفین کارگر این خانواده بزرگ طالقانی با تشکیل شوراهای واقعی با محتوای مبارزانه و امیرالیم سوسه که بر او طالقانی را داده و از آنجمله شوراهای بنام طالقانی جلوگیری شود هما نظور که خانواده کوچک طالقانی از آذین بندی و بازگای ساری بر سر زار پدر جلوگیری کردند.

و چنین خواهد شد ز یاد عمر کبیرا که می توده های زمانی که بزرگسایه ماهم با گردوی بی مغز کولی خوردند ارتکک و بوسه شورای بدون محتوی و مغز کاری ساخته نیست.

چه کسانی به شایعه وجود اختلاف وانسحاب در سازمان مجاهدین خلق دامن میزنند؟

بقیة از صفحہ اول

ما در جهت فرعی می شود. و از طرف دیگر عناصر و نیروهای سیاسی جامعه ما امروزه از آن درجه هوشاری و واگهی برخوردارند. همتند که خود بتوانند تا حدود زیادی واقعیت را از شایعات و واگادیب تشخیص بدهند.

اما این شایعه اختلاف وانسحاب در سازمان ما این بار چنان با جدیت داشته است و بر دامن خود دامن زده شده که به حال توجه و توضیحی را اجاب میکند.

نکته ای که در این جریان به طور مستقیم جلب توجه میکند جنبه

سیستمیک آن است. بدین معنی که به نظر می رسد بخش و انتشار این شایعه - یعنی شایعه اختلاف در درون سازمان ما - بطور سازمان یافته عمل می آید. ضمن آن موضوعات، اختلاف، افراد و عناصر درگیر در آن و نقطه نظر ها حتی نوع مسئولیت های آنها در درون سازمان و مواقع هر کدام نیز تعیین شده است. و لایه این تشخیص و تعیین های دقیق و ظریف از تحلیل های راجع به یکسختی و همنظر که در کارکرد بطور سازمان یافته در منتظر می گردد. بطوریکه به نظر می آید در موارد مکرری وقتی ارگانی که چنین نظری اظهار کرده اند یا در مورد آن سوالی نمودند، اندر بریده شده که: شما از کجا چنین خبری شنیده اید؟ آن را به اولین بالاتر خود اجازه داده اند. استفسار در این

جریان بعضی عناصر و نیروهای نیروست اندکارانید که اساس علی الاصول آنجا انتظار چنین حرکاتی را ندارند. البته چنانکه گفته علی الاصول این شایعه حتی از

بهر حال در سازمان نیز گسترده و خارج از آن نیز مواردی از آن شنیده شده است. گستر

شده است. اما در این میان به نظر می آید که در واقعیت، یعنی خود و بروز اختلاف نظر در درون سازمان ها ی سیاسی که در صورت حل شدن و شدت یافتن به ایجاد جناح بندی در درون سازمان و نهایی آن منتهی می شود، واقعی است که مکررات در صحنه سیاسی و در مورد سازمان های سیاسی مشاهده شده و می شود. این پدیده تحلیل عام خود را هم دارد، که در واقعیت، سیاسی سازمان مجاهدین بعد از غریبه ایپورتیست ها همین جایی تحت عنوان جناح بندی تدوین شده است. بطوریکه در آنجا به عنوان بحث شده، آنچه که موجب جناح بندی و انتقاد می شود در درجه اول عبارت است از فقدان یک جهان بینی و ایدئولوژی که از منطق و غنا و حقیقت و حقانیت برخوردار بوده، و راه روشنی به پای سازمان و اعضا آن بگذارد. و در نتیجه کلا توان حل مسائل و مشکلات و منجمله توان غلبه بر عوامل و عناصر راکه موجب تفرقه و اختلاف می شود داشته باشد.

مساعد نمود عبارت است از عقده ان فردان هم

را برانداختند. گزار قدرت از دست طایفه حاکم ارتجاعی به طایفه انقلابی و تکامل یافته جامعه، از خلال یک مبارزه حاد طبقاتی به سرانجام می رسد. بنابراین، انقلاب در این حال که همانا اساسی آن سالها، قدرت سیاسی، یعنی بدست گرفتن حاکمیت سیاسی است، و بالاترین شکل مبارزه طبقاتی نیز هست، بدین معنی که طایفه ارتجاعی حاکم توسط طایفه انقلابی نو برانداخته می شود.

علی (ع) در اوایل روزهای رام - داریش، خطوط اساسی بر ما معاهدت های خویش را که در کرم انقلاب به مفهوم می آید، یعنی بدست گرفتن حاکمیت سیاسی، و بالاترین شکل مبارزه طبقاتی نیز هست، بدین معنی که طایفه ارتجاعی حاکم توسط طایفه انقلابی نو برانداخته می شود.

در این سیر بودنت، انقلابی محسوب می شد. و عناصر آگاهی یافت و هم - ساز شکارنامه می شدند.

تا آنجا که رژیم شاه مبروط می شود انقلابی خود را با بار و آشکار کرده بود. لذا مردم در شناخت او دچار کمترین اشکالی نبودند.

اما در مورد شناخت انقلابیون از آنجا که سختی شرایط، مبارزه را به طراقت فرمایند، بطور طبیعی راه را بر فرصت طلبان بر می داند. زیرا «انقلابی بودن» با جز، حسین، شکیه، اندام و قبل از هر چیز با چشم پوشی از رفا و آسایش زندگی تداعی می شود. و آسایش مسائلی نبود که برای هر مومنین - حامی طمع، قابل تحمل باشد. بنابراین جهت بسیاری از مدعیان فطری، بدین ایدئولوژی انقلابی نداشتند، بلکه به شناختن این عنوان در درخت بودند. و با هر شیوه ای - خود را از این اتهام خطرناک تبرئه می کردند.

با وجود این، در همان شرایط هم هم این مفاهم و بویژه در جرات و کیفیت معنی مختلف آنی تنها برای کسانی که درک و بینش کافی داشتند، روشن بود. همان بینشی که فقدان در مرحله کوشی با است رنجت شدن مرزها برای عناصر آگاه، و سوء استفاده فرصت طلبان شد است.

از این روزها و از این مفاهم آشنایی بیشتر و عمیقتری پیدا کردیم، و در توضیح و تشریح آن برای جریانها و عناصر صادق، کوتاهی ننماییم.

اکون با تشخیص چنین ضرورتی، به بحث مختصری در این زمینه می پردازیم: انقلاب چیست؟

گلدی کوتاه و انقلاب شکنی در رواج طبقاتی، سیستم و ناسات کینه، بوسیله حاکمیت بخشی طبقات حاکم تقویت می گردد. همانها که نظم موجود را توسط قدرت دولتی محال حفظ میکنند، و از نیروی طبقاتی بالنده در زمین حال تحت فشار و ظلم و استتار قرار دارند، به خاطر هموار کردن راه برای تکامل جامعه، باید سیستم حکومتی موجود

و برداشت درست و واقع گرایانه از مکتب است. یک مکتبی که در پی توسعه و تحولات و غلظت مسائل و خصوصیات و تنوعی است که در کشور خود را با خود دارد. اما سازمان در مجموع پارسی اعضا سازمان، آن را درست فهم نکرده و برداشتهای ارتجاعی یا انحرافی از آن داشته اند. بطوریکه وحدت ایدئولوژی که لازمه وحدت تشکلاتی است موجود نیست. و سازمان در هر سطح - جانی و انتساب قرار می گیرد. البته این سگ است برداشتهای مختلف وجود داشته باشد که واقعی است. شایعه خود غیر قابل انکار است. با شرح و تحلیل نام خود را دارد که در اینجا مجال بررسی آن نیست.

در رابطه با ایدئولوژی و چگونگی فهم آن همیشه با یکدیگر اجناسی یعنی با یکدیگر عناصر طبقاتی متضاد و نیروهای متضاد، که اگر با هم از این زاویه سخن بگویم باید گفت تنها سازمانهایی می توانند از انجام نسبی تشکلاتی برخوردار باشند که در جهت مقصد واقعی تاریخ یعنی براندختن استعمار و ایجاد جامعه بی طبقات حرکت کنند. جامعه کارگزاران

یک جامعه توحیدی هم بوده، و تهنیدار پیرو جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی قابل حصول است. چنین سازمانی با چنین مکتبی الزاماً باید به مرحوم ترین و بالنده ترین طبقات اجتماعی مکتبی باشد. و از این جهت است که هر گروهی سازمانهای سیاسی بر روی پا یا خرده بورژوازی می جویند نمی توانند از انجام و وحدت تشکلاتی واقعی و میرا خود برخوردار باشند. و در نتیجه حرکت خود تخریب و سلب می شوند.

عدم صلاحیت افراد سازمان و منطق نشدن آنان با معیارها و ارزشهای ایدئولوژیک عامل دیگری در ایجاد جناح بندی است.

بقیة از صفحہ اول

میکند طبقات استعمارگر برانداخته، و تمام اکتال استعمار را از انسان راریزه کن سارد. علاوه بر انقلابات مکتبی شد - استعاری (که مقدمات رسالت مبارزه خدا میسر است) را نیز برپه می دارند. انقلابات آزادی بخش می تواند جنبش های آزادی بخش و دموکراتیک وجود دارند، که در خلال این دوره از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. زیرا با توجه به سلطه امپریالیسم بعنوان مانع اصلی تکامل جوامع و ادنی خلق ها، این انقلابات می تواند حاکمیت تجاوزگران و نظام در حال امپریالزم امپریالیسم را بر سر داشته، و ضربات کاری بر پایا آن وارد آورد.

اگر گذشته اسلام را در مورد است و جهت تاریخ و مضمون اصلی انقلابات بررسی کنیم، موضوع درسی با هم که در این مکتب، حاکمیت متعین و زوال طبقات استعمارگر و تخریب آنها، تحقق کسب و طایفه واحد جهانی (استقرار جامعه بی طبقه توحیدی) و بنفون امری حتمی و سرنوشتی از پیش قبل برهنه شده است. و بلکه برای اولین بار، با مسر این مکتب توحید (که آخرین شان بیامیر اسلام است) و چنین آمده است، تاریخی را به بحث برده اند. و بدین ترتیب، به اعتقاد قرآن «حتی فلسفه وجودی جهان خلقت و بطریق اولی به بحث آنجا» تحقق این آمده بوده است:

و ترید ان سس علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلیم الیه و جعلیم الی الارض و منکم لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما تمیم کانو یحذرون.

(قصص آیات ۶۰) و کونوا و ینک جعل الی اناس واحد و الی ارباب مختلفین الی من رحم ربک و لذک علقتم.

(هود آیات ۱۱۱) گویانکه آیات بدون هیچ توضیح و تفسیری روشن است، اما اگر چه می تواند مورد شکیان که یکی از مبانی اعتقادی این مذهب است (جامعه اناموزان) را در نظر بگیریم، جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند.

بر اساس اعتقاد شیعه، زمانی فرا می رسد که بر فراز جامعه ای بارز از استعمار و ظلم و ستم، و از آوارگی و غارتگری و کلاسی، (زوال الی حکمتی و پایان دوران سودپرستی و...) برجم توحید در امتزاز در می آید، و انسانها بدون

هیچگونه تمایز مادی و تمیض بهره کشانه (ارسی رقت مریضه های طبقاتی، ملی، نژادی، جنسی و...) در هم می آمیزند. و ای واحد در صلح و صلح، و در روح و جسم، فتنای تکنیکی و شکست استبدادات انسانی و فحائل اخلاقی، و با برخورداری از همه امکانات و بدین اقدمه ها و ردایل و آرت رسن خواهد شد (۱).

مصداق انقلاب در جامعه توتالیتران برای روشن تر شدن موضوع بدینست مفهوم انقلاب را در شرایط مشخص کنونی جامعه ایران پیاده کنیم.

با توجه به تضاد اصلی این مرحله، (تضاد خلق و امپریالیزم) انقلاب ایران و تغییر بنیادی آن ضرورتاً با محور کلیه آثار و اسکی مشخص می شود. و در مرحله بعد با مبارزه طبقاتی در جهت محو کامل استعمار به اوج می رسد.

اگرچه قدرت سیاسی رژیم وابسته قبلی ساطق شده، لکن هنوز رسالت مداوم و تحقق مبارزه «فدائریستی» به عهدی است که بعنوان محصول جنبش و قیام خونین مردم جایگزین رژیم قدس خلقی شده، و خود را انقلابی و انقلابی می داند. زیرا هدف هر مرحله ای از انقلاب چیزی جز ریشه کن کردن همه جانبه سلطه امپریالیسم راجعه نیست. بدین معنی است که انقلاب هر مرحله ای کنونی و نیز رژیم که تعیین کننده است باستانی از ویژگی ضد دیکتاتوری و صدراعظمی نیز برخوردار باشد. زیرا که «اولاً» «سودر شد امپریالیستی ستلزم شرکت فعال همه نیروهای خلقی است، که خود وحدت تمام نیروها را طلب میکند. از سوی دیگر این شرک همگانی بدون وجود دموکراسی

سختگیر گردید است. و بقول امام علی در نهج البلاغه «مومن از یک سو راخ دو بار گزیده نمی شود.

بهر صورت علم بر تم تمام شایعه - بر اکتبهای سبستانیک و نشر سازمان یافته و اکادیمی، سازمان با اینک به سازمان دیگر از سازمان وحدت برخوردار است، و با ایدئولوژی که همیشه به منظور بنام این نکته راجع است. این نکته راجع به وضعت و این ایدئولوژی از یک طرف به هر روشهای کاروشوایی تشکلاتی ما سر کشید، که در هر اس همانها «شیوه» تصمیم گیری و هر چیزی جمعی است. شیوه است که تعیین کننده حاکمیت است. خطوط سیاسی و برنامه ریزی تشکلاتی و تنظیمات انجام سازمانها می باشد.

نشریات و آکادیمی از این نوع، گرایش ارتجاعی یا انحرافی را ترویج می کند چیست؟

هدف آنها اینک که چنین شیوه ای را ترویج می کنند چیست؟

در اینجا دو هدف ممکن است وجود داشته باشد. که البته می تواند هر دو هدف در کار هم تقبی شود.

اول اینکه بخش این شایعه یک مصرف داخلی دارد. یعنی گروههایی که آن را تابع می کنند و دامن می زنند از آنجا که مورد سلطه تشکلاتی تا کام (گام - شکت) هستند، برای اینکه وضعت خود را در پیش کار و در نظر افراد آن خود تعیین کنند، آن را مطرح می کنند. تا چنین نتیجه بگیرند که وضعت آنها به وضعی نیست که موجب رنجی شود.

و گروههای دیگر هم با این عارضه گرفتارند. طبیعی است که این عدم توان عناصر طبیعی نفس و با صلاحیت نقش خود را در آینده بدین «کالا» بازی است می تواند تشکلی بر این کار و در نظر افراد آن باشد، و مخصوص کما رقیبها درستی های خطوط سیاسی نیز که تشدید کننده و تشدید درون تشکلاتی است در زیر آن پوشیده می آید. هدف دوم که صرف خارجی را نشان می دهد، ایجاد راضی و آسایش با این روشها، در بین طرفداران سازمان مجاهدین نسبت به این سازمان است. زیرا عناصر رنجناکی که در این آفته بارز صحنه سیاست و گروههای سیاسی توسط آگاهان و تجارب و سود یک سیاسی سلطه نقاط قوت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی آن - اعتقاد می کنند و بدان امید می بندند، وقتی بشوند که در درون آن سازمان اختلاف و جناح بندی و انتساب هست اعتقاد را بدینسان نسبت بگذارند متزلزل می شود.

البته این ضرورتی است که این امر واقعیت داشته باشد. در غیر این صورت وضعت شایه سازمان و در نظر افراد آن کما لایحه برای مردم روشن می شود، و هواداران را در ایجاد اعتقاد نسبت به سازمان خودشان مستحکمتر میکند.

خلاصه نظر چنین آگاهی بی نشان «دهند» ماهیت ارتجاعی یا انحرافی، یا نشان دهنده گرایش و خصایل ارتجاعی و انحرافی (اپورتیستی) را تشریح آن است. (ناتمام)

انقلابی، بدون صفت با دیکتاتوری و انحصار طلبی سر می کشد بوده و نتایج مبارزه خدا میسر است. این معنی ما نیست. و تا این حرکت تفرقی و انقلابی این مرحله باقی می ماند و عناصر و آثار ارتجاعی ملایمت دارد. زیرا که با یکدیگر امپریالیسم بود می آید. همانها که در آینده در فرود دارد.

... اینها شرایط لازم هستند که بدون حضورشان نمیتوان از انقلاب صحبت به میان آورد، مخصوص وقتی که هدفان انقلاب اسلامی باشد. زیرا آنچه که در این نظام را از هر چیزی که هنوز به نحوی وجود دارد انقلابی و اسلامی نامید.

مضمون برنامه، حداقل یک سیستم محض به ایدئولوژی انقلابی اسلام و جهان بینی توحید، «دقیقا» تلازم باقی می ماند. آثار سیاسی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی امپریالیزم جهانی بر سرمداری آمریکا است.

همان قدرت شیطانی و طاقتی و کفرآمیزی که در تاریخ نبوی تاریخ کنونی جهان را تشکیل می دهد. تاریخ قدرتی که زیر سایه شرک، تمام خلقهای هر سلطه جهان را در چنگال اهریمنی خود دارد.

همان قدرتی که آثار خود جنایات آن را بر جهان را از اجزای او و کسب کرده تا بی تمامت... فرا گرفتار است. کما اینک در تاریخ جدید ایران از منظره و این طرف امپریالیستی پیوسته حامی و ارباب هر جناحی و پیوسته ساکنان بودند... بنابراین هرگونه با هم و تردید در بقیه در صفحه ۱۱

سلاح یا مردم؟ ماهیت ارتش بسته به اینکه به آنگاه سلاح یا مردم سازمانند می شود، تعیین میگردد

"ایا حق داریم به بهانه اینکه نمیتوانیم درازنوی کامل فراگیریم دوباره متوسل به امپریالیستها و سلاحها و اسلحه های پدنی آنها شویم"

سلاح ابزار جنگ است و جنگ راه حل نفاذ دشتی ناپدید در جبهه حق و باطل است. استثمارشونده و استثمارکننده، از ابزار و ابزارهای جنگی که به سلاح است. انسان از بدو تاریخ خود، برای غلبه بر طبیعت، برای پیروزی بر دشمنانش ابزار و ادواتی را به خدمت گرفته تا در ادیان راه مبارزین، به سلاح بی نهایتی که همواره در دستش عنوان وسیله برای جنگیدن نگریسته میشد. ولی ظهور سرمایه داری توسعه روابط کالایی، همانگونه که همه چیز را امروسیال زندگی تولیدات و تجارتی میکند. کپی انسانها، تبدیل به کالایی برای اندوختن سود هر چه بیشتر شد. تجهیزات نظامی نیز دارای ارزش تاریک شد. یعنی وسیله ای شد در دست سرمایه داران و امپریالیستها، که علاوه بر بر کار گرفته شدن برای مقابله با مردم، همکاری سود آوری نیز تبدیل گشت و بیشتر اینکه با بهره جستن از تکنیکهای پیچیده تر، هر روز بر سلاح های مدرن افزوده شده، و از اینطور حلقه های دیگری بر دست و پای کشور زیر سلطه، برای وابستگی هر چه بیشتر، اضافه گردید.

وجود داشتن انحصارات تسلیحاتی و نظامی در کنار دیگر انحصارات سرمایه ایستی، و منافع آن بخش عمده ایست که کاپی کار تعلق و تراستها در سرنویشت سیاسی کشورهای وابسته به عمده گرفتند. این بی ادبهای این روند جدید است. از نسبت انحصار امپریالیستی آنجسنان اهمیت یافت که کلیتاً بدامان صنعتی و اختراعات تازه، نظیر اتمار مصنوعی و غیره، قبل از اینکه در دست آنها قرار گیرد، بدو مورد استفاده آنها قرار گرفت.

بلافاصله سیاسی نیز پای فی الشمل سنای آمریکا در تحویب و نظارت در دولت نظامی میان کشید شد. از طرف دیگر حجم مبادلات اسلحه بی کشور - های و استعمار کشورهای امپریالیستی - میزان بودجه های در کشورهای غیرالذکر به تولید انواع سلاح و تجهیزات نظامی اختصاص یافت. خود نتاندهند تا ماهیتی است که این تجارت سودآور برای این کشورها دارد. همانگونه که گفته شد در این میان عمده شریک برای آنها بیست خاسته پدیدار کننده از این طریق توانستند خلق های عظیمی را در سرکوب کنند. و به اصطلاح بایک تیره و نشان بزنند.

خوبد های سرمایه از نظامی رژیم شاه

تسلیمات و هرج و مرجعهای رژیم را هنوز در گوش داریم، که ای خواست با تبدیل ارتش به زرادخانه سلاح های آمریکا و امپریالیستها، ایران را به اصطلاح به دروازه تمدن بزرگ برساند. البته هنوز از بار بار درمی منطقه جلوتر نرفته بود. دیکناتور، به تازگی در هندو و هندوستان و موهوم و خیالی نظیر خنجر تاج و همسایه های ... و این منافع هرگز یکی را بر دوش مردم بختش با تحمیل میکرد. به میزان خرید اسلحه و وسیله از بودجه که تجهیزات نظامی شاه بخود اختصاص میداد. نگاه میکنیم: بخود مثال در بودجه اسلحه و دفاعی سال ۵۷ این رقم ۷۰ میلیارد تومان بود. گنجهت به سال قبل یعنی سال ۵۶ حدود ۲۵٪ افزایش داشته، و حدود ۳۰٪ بودجه عمومی را تشکیل داده است. تازه دولت معمولاً بودجه معمول به راهها و بسیاری از تسهیلات بود استفاده ارتش و پاساژ بودجه های امنیتی و دفاعی بود بودجه عمومی را اختصاص یافته و اقتصاد را میزند با احتساب این مقادیر، حدوداً "بودجه" با اصطلاح امرودمای سر به ۱۰۰ میلیارد تومان میزود. برای تصور این مبلغ کلان بدینست: به معنی از اقلام بودجه نظری سبکترین - بودجه های پیداست (۱ میلیارد ۱۶۰ میلیون، آموزش ۳۰ میلیارد، بیمه و رفاه ۱۴۰ میلیارد، درمان ۱۰۰ میلیارد، نظام ملاحظه ارقام عمومی که به خرید اسلحه اختصاص می یافت با بدین طریق به خاطر داشتیم که این سلاحها به چه منظری خریداری و در کجا کار می فرموت. با بودجه ها و سرمایه گذاریها که آمریکا در ایران کرده بود، و با توجه به اهمیت خاص که ایران چهل سال استراتژیک و جاسوسی (حزب زینتی برای ارتش سرمایه گذاریها و مطمن و سودآوری برای شاه نیز انتظارات آن را بخوبی باسبغ میگفت. در سرکوب جنبش های داخلی

در خانه مجلس خبرگان (۲)

رد نظام توحیدی "نقض آشکار میناق خونین شهدای انقلاب"

سرا آنچه در شماره قبل در شرح مختصرها تبیین توحیدی بیان شد معلوم گردید که اعتماد به هستی یکجا نه و حل همه مشکلات و درواکنگی ما در جهت وحدت و در معنای جامع شناسانه آن یکی مفهوم اعتقاد به یک گانه اجتماعی و فکری هرگونه مرز بندی طبقاتی و شرکت میزاست. البته بحث کامل در باره این مسائل مستلزم تشریح تفصیلی ادولوپیک است که در اینجا فرستاده شد.

قرآن و نظام توحیدی
با یک مطالعه مطمنه قرآن با دگی می توان دریافت که این کتاب با ناکات گمراهی که بر جامعه و حرکت اجتماعی داده است، متوجه استقرار یک نظام اجتماعی ویژه است. نظم یکجا نه و همدارایی که بر جهان حاکم است و باید انسان و اجتماع نیز خود را با آن تطبیق دهند (نظام توحیدی). از این روگمانیکه این نظام اجتماعی را آنکس می کشند، در واقع دین را امری "وجدانی" و "فردی" تلقی میکنند که صرفاً به یکسری احکام و عبادات، آن مدد ریشک ظاهر و صوری میبازد. و هیچ دغالتی در امور اجتماعی ندارد. (اگرچه ظاهر اخلاقی هم از تکنیک تا پذیرای دین و سیاست سخن گویند).

حال آنکه قرآن کتاب مکیکی و راهنمای عمل مایهش اعظم آن متضمن طرح و بیان مسأله است متوجه حرکت اجتماعی مربوط میباشد. قرآن بر اساس اراده تصویری از جهان و بشر مینویسند توحیدی را، و بر سبب زندگی انسان را در قلمرو اجتماع معین کرده است.

در آیات متعدد قرآن چگونگی تحول جوامع بشری و مومنینی که متخلف اجتماعی و فرجام حرکت آنها تضادها، تعارضات و مبارزات اجتماعی تشریح شده است. و با اراده رهنمودی، انسان را به اتحاد و موافق اجتماعی توحیدی و منطبق با نوعی تکاملی فرای خوانده است. حتی در کوفه هدف تاریخی ما خودی نقشه هدف قرآن نبوده، بلکه استماع سخن و قوا تبیین حرکت اجتماعی و جلب توجه انسان نسبت به آن مورد نظر می باشد.

بود. لشکر اسلام - حدود ۳۰۰۰ مبارزین از مشق به خدا مردم، با مردم راه اید را (بدون کمترین شلیحات نظامی) برانید و کشتن مجزبه کلیه سلاح های جنگی فائق آمدند. در جنگ خندق نبروی دشن ۱۰۰۰۰ نفر با سه هزار شتر و سمداسب، با سالان ۲۰۰۰ نفر و ۳۰ اسب، در جنگ خیبر هم نبروی ۱۶۰۰ نفر و دشن ۲۰۰۰۰ نفر با دوازده تنگ و مجزبه و منحنی ها بود. لقب "تاریان با برهنه" هنوز هم یکمکه صحبت ارتو - صفت نیروهای سلمان در جنگ خیبر و زوی بهای بی درسی آنان، می رود که تاریخ وجود دارد.

در هر چه مرحله از انقلاب توحیدی بمنوان نمونه تبیین با یکجا به ما بازی و سازماندهی نیروهای نظامی بر اساس شلیحات نظامی باشد. بلکه بر عکس همیشه در جهت هر چه مردمی تر کردن نیروهای ارتش بی رعایتی است. و در این رابطه تخصص، تکنیک و تلاش فرعی دانسته و با اهمیت درجه دوم نگریسته شده است. تلاش انقلابی گنبد به اینست بوده که توده های مردم متعهد به انقلاب را آموزش نظامی دهد. آثار نادر سیر انقلاب آگاهی سیاسی و ادولوپیک دهد. و در هر زمان که ضرورت اقتضای توده ای را می بیند. ارتش که بزگی اساسی آن ایمان به راه خدا و خلقت، تعهد و مسئولیت نسبت به انقلاب و صبر و پشکارش در میدان مبارزه است. و اولین از سلاحهای سادستی نسبت به مبارزه برخوردار بود. سادستی و تخصص و صلاح در رابطه با چنین ارتشی مملو از انقلابی است. اینهمه با این اصل استقلال و خودکامی، نه وابستگی به تکنیکهای پیچیده دیگران، به هیچ وجه با ذکر این نمونه ها در

مدافع استعمار و نظام طبقاتی است

نظری اجمالی به تاریخ ادیان توحیدی و مخصوص اسلام، بخوبی روشن می سازد که مطلقاً به برخی نمایندگان مجلس خبرگان در رد "نظام توحیدی" گفته اند، تا چه اندازه توحیدی است. ماه همه می دانیم و حتی در کتابهای درسی ابتدایی خوانده ایم که اسلام با طرز خود در همان حیات پیا پی سرخوشت رهنمی او، یک نظام کینه طبقاتی را برانداخته و نظم نوینی را جایگزین آن کرده است. نظسی که جهت گیری آن بسط امحاء استعمار و برقراری یک گانه توحیداً اجتماعی و مملی (ع) در راه ایم هدف یک عمر با زره کرد. اما این حسین (ع) نیز به خاطر انحراف از این نظام اجتماعی و احیاء مجدد جاهلیت طبقاتی و ترتیب بودا نگیر و قیام شام پیشوایان انقلابی اسلام و - آده دهنگان راه آنها در تاریخ خوینا ترشیه با مستنداً به توضیحات فوق میوهان نتیجه گرفت که یک سوخته اما ما " نیخواند استعمار را قبول داشته باشد (ولودر ایما دکویک) چرا که گنجهت حرکت تاریخ بسط وحدت اجتماعی و احیاء بهره کنی و تقسیم بندیهای طبقاتی است.

ماهیت تفکرات حاکم بومجلس خبرگان

طرف دیگری که بر مجلس خبرگان حاکم است در عمل هیچ گونه تسلیمی و تسامی از "توحید" و جهان بینی و استخین اسلامی ندارد. این اسلام نه تنها توحید اجتماعی را در جا به محقق نمی سازد، بلکه به مثابه یک عامل بازدارنده، بصورت سدی در مسیر تحقق پیام غاری استعمار توحیدی و بطور کلی نگاه جامعه است. از آنجا که عمل اجتماعی تجلیگاه اساسی محتوای ادولوپوی است که به مثابه یک آزمایشگاه - تاریخی حقیقت و ارزش یک فکر یا نظریه را مشخص می کند، و از آنجا که اسلام ادعای تسلیتی نسبت به هر گشتی میگونه تا تبیین در جهت بصورت نهای طبقات بهره کنی و برقراری یک گانه اجتماعی ندارد، این لحاظ نمی توان نام "توحید" و نظامی را اصل به

صد نیستیم به اسلحه و تخصص و مهارت و تکنیک آنها کم بهادیم. بلکه مستحاران است که در ادولوپوی ما، کدامیک از ایندو امر را امتیازت دارند، صحبت از این است که آیا ما حق داریم به سبانه اینکه "نمیتوانیم درازنوی کامل فراگیریم" دوباره متوسل با امپریالیستها و مصالح و وسایل بدی آنها شویم؟ آیا میتوانیم مستشاران خارجی را به تخصص مردم قالب کنیم؟ از صحبت از مطلق ملی است. که "عفتی علی التواجد، فانه انبی لکشفی عن الهم، و... و صلوا لکشفی بالحققی... دندانهاتان را بر هم فشارید، زیرا (این استقامت) شش - هارا بیشتر از سردر میکند... ششها راه پیش نهادن گامها به پیش برسانید" (خطبه غیبی البیلاغ)

چرا اگر جز این باشد مطمئناً متوسل به جنگ طلبی و آتش فروری برای فراموش آوردن زمینه ای برای تجدید قرارداد های نظامی و تسلیحاتی و ورود مستشاران خارجی، خواهیم شد.

معیاریهایی برای شناخت ماهیت ارتش

بسیار کودکان است اگر تصور کنیم با سلاحهای که از امپریالیستها تحویل میگیریم، میتوانیم در اینجا بر علیه امپریالیسم و سبب جنگیم. بسی خوش - خالی است اگر بپنداریم، آمریکا در کنار اسلحهها و وسایلی که در اختیار ما قرار میدهد، هیچگونه اشارت سیاسی را مطالبه نمیکند. یکی از شروط سیاسی امپریالیسم در تحویل سلاحها اینست: بود ما است که کار برد این سلاحها با کدام مورد تأیید یا اجازت باشد. خلاصه کنیم: یکی از سؤالات

ایدنولوژی حاکم بومجلس خبرگان

آن داد در حقیقت "اسلام" میور زدر اشکال ظاهر و صوری هیچ نشانه نیست. دیگری با حقیقت راستین ایدنولوژی اسلامی ندارد. این تفکرات بیبا نگر آری نهایی طبقاتی خود آن نمایندگان یعنی طبیف گسترده ای از اقلتر و - نیروهای روبرو به نلی و مدافع استعمار است. در این مورد توضیح بیشتری میدهیم: گفتیم که معیار حقیقت و صدق محتوای یک ایدنولوژی "عمل" است. عملی (ع) در انمورد در خطبه ۱۵۸ میگوید: یکدیگر برقیه انه یز جولو لفة. کذب و العظیم ما باله ان لا یثبتن زوا ی فی تخلیه بکمان خودا دعسا میکنند که بخدا امید دارند. سوگند به خداوند بزرگ که دروغ میگوید، چگونه ممکن است حال آنکه امیدواری اثر به خدا در عمل و کردار هم نمودار نیست. هر چه چنین در صورت حشرات (آیات ۱۸ تا ۱۹) خداوند در باره اعراب و بیادند، نشانی است که مدعی ایمان شده اند. میگوید که شما ایمان نیآورده اید بلکه تسلیم شده اید. پس در آیات بعدا شاهد می کنید ایمان آورده های واقعی کسانی هستند که در عمل هم به مبارزه و جهاد در راه حق و همه شری خود را بر این نهادند. میبازند...

بنا بر این تفکرات حاکم بر مجلس خبرگان از آنجا که در عمل و بلافاصله مرفوع گشتی اقتصادی ۱۰. اجتماعی تا در نسبت به طریقه های طبقاتی غلبه کرده و جامعه را به وحدت مورد نظر ایدنولوژی توحیدی برساند. لذا از حقیقت راستین آن نهی بوده و بی محتوا میباشد. اگرچه در شکل و ظاهر با داما فریاد اسلام و فریاد اعتراضه کوشش می کنند که فریاد مدعی خدمت به سبک ما نیستند. فریاد مدعی خدمت به مردم می باشد. از این صلتی صحت ادعاها و مدافعتا و بی برده میشود. این افکار بسیار طعم ملنگر اجتماعی و ایدنولوژی آن یعنی دفاع از سرمایه داری و طبقات استعمارگر، هیچ نشانه ای با معیارهای عمده استعمار و اسلام واقعی ندارند. و در گذر یک مذهب و آیین تجدید شده است که تفکرات فئودالی و سرمایه داری بدست در آن نفوذ کرده است. بلافاصله در دو هفتمین نشست ماهیت های فئودالی بقده در صفحه ۸

بنا بر این با درن گوشتن و تجربه اندوزی از دوران سبانه را بصورتی و تجربه های نظامی گزافی که به معضلتان و خلق ماتمکیل کرد، و سراجام نیز با عبرت - اندوزی از پیام شهدای فراوانی که خلق ما داد، باید خود را ادانگیم. اگر جدا در صد بندیای سیستم ارتش مردمی هستیم، باید واقفانوی و روش حرکت کنیم. با مبارزات سیاسی - ادولوپویک مردم و بیست سال مبارز ارتش، با آموزش نظامی به توده های مردم، و با روشی صوری صناعی سبک نظامی به پوشش به دست خودگذاختن و در جهت وجود آوردن ارتش و واقف مردمی حرکت کنیم. بدین معنی است که "ارتش ما، بدو قطع و لغو کلیه پیوندها و قراردادهای استراتژیک نظامی و تسلیحاتی است.

جهت یابد کردیم؟

بنا بر این با درن گوشتن و تجربه اندوزی از دوران سبانه را بصورتی و تجربه های نظامی گزافی که به معضلتان و خلق ماتمکیل کرد، و سراجام نیز با عبرت - اندوزی از پیام شهدای فراوانی که خلق ما داد، باید خود را ادانگیم. اگر جدا در صد بندیای سیستم ارتش مردمی هستیم، باید واقفانوی و روش حرکت کنیم. با مبارزات سیاسی - ادولوپویک مردم و بیست سال مبارز ارتش، با آموزش نظامی به توده های مردم، و با روشی صوری صناعی سبک نظامی به پوشش به دست خودگذاختن و در جهت وجود آوردن ارتش و واقف مردمی حرکت کنیم. بدین معنی است که "ارتش ما، بدو قطع و لغو کلیه پیوندها و قراردادهای استراتژیک نظامی و تسلیحاتی است.

خاطراتی از "پدر طالقانی"

بقیة رصفحه ۷

غذای پدر
تعب حدوداً ۱۱ پسر
بعد از یک پسر زهریسیا رتلع
ویرکا زرد دقترشان ، ما را در
خانه بر سر سفره ، نام پدری گفتند
چند نفر سان ، مقداری پنیر و
سبزی و اگر درست یاد ما شد
چند قاشق موهوانه ، خودشان
شروع کردند به خوردن و به ما
هم گفتند بخورید!
ما گفتیم: آقا شام شما هم
همین است؟
پدر فرمود: چطور شما چیز
دیگری میخواهید؟
و نگاه قبل از اینکه ما
جواب بدهیم ، یکی از اهل
مسول را صدا زدند و گفتند: چیز
دیگری در خانه نیست؟ بعد از
میدلطفه یک مدتی بعد گفتند
کوچک که معلوم بود از پدر در
خیال خانه ما شده این اطاق



پدر طالقانی مجلس خیرگان را ترک نمیکند!

گزارش و تطلبی از فاجعه انزلی

بقیة رصفحه ۷

اگر حقوق صنفی صیادان را قبول نمیکنید، حق هم ندارید
با کولوله به آنان پاسخ دهید
دیگر شایسته هیچگونه تصدیقی نیست در
قبال ماهیگیران از قبیل ماهی، باز تنگ و
... نداشته. و قیل صیادان، بگرا این
نفرت بسیار خود بخود روشن است، زیرا علاوه
بر فشار دیدی و فقر و بیگاری، با تعقیب و زندان
و حتی با خطر تیراندازی ماورین مواجه
بودند. بخیرگان حتی از حامل گاو و
صیادین "صیادان آزاد" نیز نصیب
شمارد. ما (سلفه) مید. بالاخره
صیادان و مردم شمال نیز که سالها با قریبا
از صیدهای ارتزاق میکردند، در این
برحله دستشان از این ماده "غذای کوتاه"
برای این که در این طریق فرقی دریا بسوله
شیلات و ماورین رژیم منابع طبیعی به
نوع رژیم و سرپرستان قارت میشد. و
از وی دیگر دست صیادان در خشکسالی
دریا کوتاه میماند. در حالیکه میوانگه
نور چشمهای دربار و اوستا کش بود.

مخالفات شیلات با صیادان بعد از قیام
باین نگاه مختصر به وضع صیادان
میتوان به علل قیام و مبارزه این توده
تحت ستم بی برد. توده های که بارها در
رژیم سابق نیز برای بدست آوردن حقوق
اولیه خود بجایات و در مقابل محرومیت
از برزگرین و شایسته شایسته زندگی که
هنان صیدستی است چارهای جز قیام
نداشت. در جریان انقلاب نیز صیادان
میاندیشیدند که با استقرار رژیم جدید
دیگر محدودیتهای طاقتی ازین خواهد
رفت. و در عمل نیز با زمین رفتن فشار
رژیم سلطنت، دست صیادان برای
ماهیگیری باز شد. ولی بزودی به ضرورت
وجود ضوابطی برای ادامه کار خود بسوی
بروند. افزایش زمینهای بیگاری و هجوم
عده زیادی برای صید ساله "صیاد"
شناختی "وزوم" صدور کارت صیادان برای
صیادان حرفهای مطرح کرد.
بیرا که هیچکس باندازه صیاد به

شورای امنیت شهر تصمیم به خروج پاسد.
ارن میگردد. آیتضیر این تصمیم و اعزام
بایداران گنگی، محرک و موجب هوشیاری
ریخته شده روز بعد نسبت آنگی باید به
آگاهی توده های مردم کمبهاداد؟ چرا
باید وقتی توافق شد که ما با صیادان بر
انزلی خارج شویم بجای اجرای آن پاسداری
مردم مواجه با اعزام پاسداری و تهران
شوند؟ آیا میتوان حقوق توده های محرومی
را که حالا دیگر آگاه شده اند، با پایا کرد
و بسبب آن آنها انتظار تنگین داشت؟

ماهیت فاجعه انزلی
خواست صیادان انزلی، مطالبه
حقوق و مسأله های صنفی بود، که تحت
هیچ شرایطی برخوردار نشوند. از آن
موقع نیست، زحمتکشانی که بعد از سال
های دراز ستم و فشار اقتصادی، خواهان
شرایط بهتر و تجدید بنی برای زندگی و کار
هستند، در انزلی با شیلات بعنوان عامل
تنگنای خود مواجه بودند. رو رویند، آسا
باین تحریکات یک ساله صنفی انزلی تبدیل
به یک مسأله اجتماعی - سیاسی گریز
و منحصر نمودن شهر از طریق ارمسا ل
خشونت های ناچهار، اشتباهی به خشونت
است؟ اشتباهی که پاسداری و هیزار
مسخر در شیلات در روز ۲۲ مهر مرتکب
نشدند.
پاسداری صنفی کشف و سلبت خود
را در قبال خلق تشخص دادند. نمیتوان
نمونه پاسداری در مقابل جمعیت صیادان
معرض اسلحه خود را به شانه برادری
و نگاه به آنها تحویل میدهند و حاضر
برادرگنی نمی شود. صیادان نیز با
بوسیدن پاسداری و اسلحه بر او پس داده و
میگویند ما هم برای جنگ به اینجا
نیامده ایم و بدین وسیله ثابت میکنند
که خواست خشونت نیستند بلکه فقط
برای مطالبه حق خود آمده اند.
اما شیلات که متاعش در خطر
افتاده از پاسداری دیگری کمک میگردد،
و وجه تحریکها فاجعه را میآورد. و
اینجاست که باید به همه مسئولین و
دست اندرکاران متذکران دادگاه متذکر
به اادی حقوق کارگران و زحمتکشان
نشدند. فراموش نکنید که تعرض به حق
حیات و زندگی زحمتکش نتیجه ای جز
انفجار جامعه بدنتال نخواهد داشت.

در حاشیه مجلس خیرگان

بقیة رصفحه ۷

در اسلام بسی محتوای مجلس
خیرگان است که از راه های "بویا"
و "انقلابی" که با جمود و ستم
گرافیک تفکر نفوذالی در تمارش
است، از پیش نویس همین اصل
حذف گردید، حتی در این مورد یکی
از نمایندگان تاسد انجا رفت که
صریحا گفت: "من از کلمه"
انقلابی و جنت دارم" (جلسه
یکشنبه ۵۸/۶/۱۱)
بنا بر این آنچه که ایشان
بر آن نام "اسلام" می گذارند
آمیخته است از فرهنگ سابق
برمناسبات و ضوابط زندگی طبقاتی
که مذهب را در خدمت خود گرفته
و طی قرنهای "استفاده کهنه ای،
غرض ورزی و تحریفه مفسده ای
از گرایشهای شرک آمیز جامعه
است.

رد "نظام توحیدی" نقض آشکار میثاق خونین شهدای انقلاب

بقیة رصفحه ۷

تاریخ در قالب بت و بت پرستی
همواره تنها دایمی نیبه توحیدی
را تشکیل میداد است. خدای
برده داران و اربابان و سرمایه
داران، خدای کیشیان کلیسا و
موبدان و رهبان که بویکالت از
ماحان بر طبقه تعدیرو تحمیق
توده ها را بر مجده شده اند.
حتی وقتی هم که عده ای از
خیرگان نظام الهی را در مقابل
نظام توحیدی مطرح میکنند
زهدیت با توحید و حذف آن
نداشته همچنانکه در دوران
مشروطه ارتجاعیونی که میخواستند
از موضع حفظ نظام موجود مشروطه
خواهان را بکوبند، "مشروطه"
را اعلام کردند.
از نظر ایشان نظام اجتماعی
مطلوب چیزی زهمان نظام
طبقاتی که گویا عده هم (البته
خدای ذهنی ایشان) بقا و -
جا و دانگی آنرا تضمین کرده
نمست. نظامی که در آن هر کس
بهر اندازه که خدا "به او داده
میتواند ثروت داشته باشد!
وزیرین و پهلوان طبقاتی هم مثل
"خدا" بر حق و خدش نمایند
است!

این مسأله امروز و دیروز
هم نیست. در طول تاریخ همیشه
طبقات حاکم برای سرزین
گذاشتن بر روی مقاصد
استثمار و گران خود سعی میکردند
برای اقدامات ضد خدای و ضد
خلق خود. توجیه شرعی و دینی
پیدا کنند، به همین دلیل بود که
ابودیر سرخلمسی که در زیر پرده
مذهب و با شعار "السال مال الله"
سرمایه دار و اربابان شده بود،
فریاد برآورد که بگوئمال اللبانی
و ذیبال و قومی گوئی "مال الله"
بذیبال آن خود را هم نمایند
عده اقتصدایی گوی و آنگاه سال
مردم را میوروی!

در اروپای قرون وسطی نیز
فئودالها و اربابان، نظام
فئودالی را تحت عنوان "نظام
الهی" مقدس و غیر قابل تغییر
جلوه می دادند. قیام های دهقانی
نیز در این دوران تحت عنوان
عیان بر ضد نظام الهی و کفر و
زندگه سرکوب میگردد (کتاب
سینر تحولات اجتماعی

پیش بپردازیم

بقیة رصفحه ۷

پیش بپردازیم
پیش آمدند که نظام توحیدی
را اختراع کردند...
گویا این بهترین پاسخ در
برابر این مزاج ارتجاعی
ما موشی و سکوت است، ولیکن
تا چا رژیم برای آنکه معلوم شود
چه کمائی فی الواقع موم قریبی
می کنند، متذکر شویم که ما
جامعه توحیدی و عاری از استثمار
و طبقات رانه از یکی دوسه سال
پیش بلکه از زمانه "واحد" آینده
پیشری که از ۲۰ سال پیش رابطه ما
هوازه همین پیشوای انقلابی
تشیخ سما وعده داده شده، ملهم
گشتیم. ما این جا همه باغصوبیات
زیر منشی می شود:
۱- حداکثر رشد ملی و اقتصادی
و بهره گیری از موهب و ثروت های
طبیعی و وصول به یکانگی و -
سازگاری انسان با طبیعت
(خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه)
۲- هرگونه ظلم و ستم و
بهره گیری و اختیای ریشه کن
شده، رومیج انتری از طبقات
انحما طلب و سلطه جوینیست
۳- اقتضای دیوبلی و تفکر کلاسی
برچیده میشود و هیچ انتری از بول
و سودپرستی باقی نمی ماند،
۴- سبب سبب برای جنگ و
برادرگنی و تها و زیبا نیست ماند
و صلح و مفاد در تمام عالم برقرار
می گردد. - با فزونی ریختن
بنای ستم و استثمار دیگر برای
حاکمیت خاص طبقاتی و ملی
نژادی و امثالهم نمی چسباند
نمانده و جامعه واحد جهانی تاسیس
میشود. - منتفی شدن هرگونه
جناحت و فساد و کینه ها و عقده های
بشری ...
حال اگر چنانچه با رژیم این
نظام توحیدی از دیدگاه خیرگان
خیرگانی، کمونیستی، به نظر
میرسد دیگر به این دسته از
شما بدنگان با همه و از این رژیم
شاه - که ما ما را کمارکیست
اسلامی - می زد ما را مقصر
نشانرند، بلکه قبل از هر چیز
می بایست تکلیف خودشان را با
اسلام محدود علی و حسین و ... و
مهدی روشن کنند.

پیش بپردازیم
پیش آمدند که نظام توحیدی
را اختراع کردند...
گویا این بهترین پاسخ در
برابر این مزاج ارتجاعی
ما موشی و سکوت است، ولیکن
تا چا رژیم برای آنکه معلوم شود
چه کمائی فی الواقع موم قریبی
می کنند، متذکر شویم که ما
جامعه توحیدی و عاری از استثمار
و طبقات رانه از یکی دوسه سال
پیش بلکه از زمانه "واحد" آینده
پیشری که از ۲۰ سال پیش رابطه ما
هوازه همین پیشوای انقلابی
تشیخ سما وعده داده شده، ملهم
گشتیم. ما این جا همه باغصوبیات
زیر منشی می شود:
۱- حداکثر رشد ملی و اقتصادی
و بهره گیری از موهب و ثروت های
طبیعی و وصول به یکانگی و -
سازگاری انسان با طبیعت
(خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه)
۲- هرگونه ظلم و ستم و
بهره گیری و اختیای ریشه کن
شده، رومیج انتری از طبقات
انحما طلب و سلطه جوینیست
۳- اقتضای دیوبلی و تفکر کلاسی
برچیده میشود و هیچ انتری از بول
و سودپرستی باقی نمی ماند،
۴- سبب سبب برای جنگ و
برادرگنی و تها و زیبا نیست ماند
و صلح و مفاد در تمام عالم برقرار
می گردد. - با فزونی ریختن
بنای ستم و استثمار دیگر برای
حاکمیت خاص طبقاتی و ملی
نژادی و امثالهم نمی چسباند
نمانده و جامعه واحد جهانی تاسیس
میشود. - منتفی شدن هرگونه
جناحت و فساد و کینه ها و عقده های
بشری ...
حال اگر چنانچه با رژیم این
نظام توحیدی از دیدگاه خیرگان
خیرگانی، کمونیستی، به نظر
میرسد دیگر به این دسته از
شما بدنگان با همه و از این رژیم
شاه - که ما ما را کمارکیست
اسلامی - می زد ما را مقصر
نشانرند، بلکه قبل از هر چیز
می بایست تکلیف خودشان را با
اسلام محدود علی و حسین و ... و
مهدی روشن کنند.

معرفی کتاب: "درباره جناح بندی"

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق

این کتاب از دیدگاه ایدئولوژی توحیدی، تحلیل و تبیین مسأله جناح بندی در سازمانها و گروهها پرداخته و جزئی ترین کتابهای آموزشی-تشکیلاتی سازمان میباشد. مسأله جناح بندی عمدتاً در سازمان مجاهدین زمانی مطرح گردید که ضربه خائفتان اپورتونیستها در سال ۵۴ شهبات عمده و زبانی را در اذهان توده مردم و اکثریت اصفا مطرح گرداند. بود و این شایعات تا بدانجا قوت یافته بود که حتی در مواردی از وجود دو جریسان متفاوت فکری در سازمان اذهان ابتدای تشکیل، نام برده میشد (تضاد شهید محمد حنیف نژاد و محمد حسن).

همانطور که در توضیح پیرامون انتشار جزوه حاضر آمده، در این ایام انبوه فشارهای ارتجاعی و کنشهای راست گرا، بانه بر اصفا، سازمان مبتنی بر تفصیلی و معضلهای درونی میرفت که با شکل دادن به جناح بندی جدید، متلاشی شدن سازمان را هر چه عمیقتر و گسترده تر کرد و بیرون آید، آن را بکلی امکان ناپذیر سازد. از سوی دیگر تحلیلهای یک-بندی مادی که از "وجود" و "آینده" سازمان میشد و مطابق آن جناح بندی و تجزیه را جز "لایتنک" و ماهوی سازمان معضلهای درونی مسأله را برای سازمان جدی کرده و تواتر بود که ضمن بررسی روشهای جناح بندی و تطبیق آن با واقع خاص سازمان پاسخ در خور ایدئولوژیک خود را بمسأله بدهیم. کتاب موجود در یک مقدمه و چهار فصل تدوین شده است.

در مقدمه ضمن طرح اهمیت و اشاره به نمونههای تاریخی جناح بندی در سازمانها، تعریف جناح بندی را که مبارزه است از "دو جریان متفاوت و بدو لوزیک در درون یک تشکیلات واحد" تعریف میکند. فصل اول به سه موضوع مهم ۱- اساس فکری ۲- زمینه های اجتماعی ۳- منشاء انسان شناسانه (فلسفی) جناح بندی میپردازد.

اساسیترین جنبه بندی در واقع همان تائید عام حاکم بر حرکت مادی یعنی تضاد است. یعنی چنانچه بخواهیم جناح بندی را بر همان دیالکتیکی بیان کنیم، جناح بندی شخصی تضاد های درونی "سوسی-ایدئولوژیک" یک سازمان است، که در مسیر رشد خود به جریانهای تشکیلاتی حلیلی تبدیل گردد.

از دیدگاه جامعه شناسانه جناح بندی مظهر و بازتاب تضادهای اجتماعی است و از آنجا که این تضادهای اجتماعی نیز بین وجود تمایلات و طبقات گوناگون و متضاد اجتماعی است بنابراین هر یک از جناحهای موجود در سازمانها نیز نشان دهنده دستگیری طبقاتی خاص است. در پایان این فصل "برای عمق بخشیدن به شناخت هایدمان در این

آسمان شعر کوچک من

یادش بخیر آنروزهای قدسی ایثار
چهبیدریخ، شیناه و خون و فشنک،
به هم هدیه میگردیم،
هنگامیکه آمبولانسها
تنهای زخمی عزیزان را
در گذرگاههای شهر آژیر می کشیدند،
چه بیدریخ، سقره دلها مان را برابر هم می گستریم
چه بیدریخ می گریستیم،
و آوازهای یگانگی مان چه پرشکوه بود.

در فصل دوم به بررسی توحیدی مسأله جناح بندی و نحوه برخورد با آن پرداخته شده است. در این فصل مباحثی از قبیل وحدت ایدئولوژیک چیست و چگونه ایجاد میشود؟ معیار برتری ایدئولوژیک و اینکه چرا سازمانها و احزاب خرده بورژوازی و بورژوازی قادر به وحدت ایدئولوژیک یک نیستند مورد بحث قرار گرفته است.

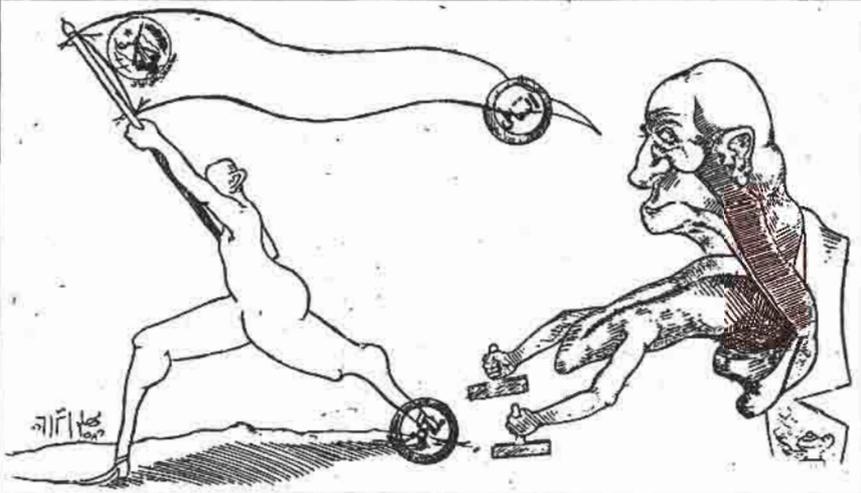
در فصل سوم وظیفه ما در قبال جناح بندی و اسلوب برخورد با آن شرح داده و ضمن دادن رهنمودهای عملی برای مبارزه با هر گونه جناح بندی تشکیلاتی به فصل چهارم "انسان طراز مکتب و انسان تحت نظام" میپردازد.

و بعد از تشریح و توضیح مسأله تعریف انسان طراز مکتب میخوانیم. مکتب توحید، اعضای یگانگانی، طراز مکتب خود را با معیار بازگشتن از خود گذشتگی (خروج از خود جسمی و روحی) طبقاتی (مادی) که معادین مکتب یگانگی کامل با خدای یگانگانه، شخصی نموده، و از انسانهای تحت نظام مجزا و ستار میسازد. باله ایام از این ندای توحیدی ما نیز برای حمل "امانت" ایدئولوژیک توحیدی خود به چنین ویژگی نیاز مندیم پس بگوئیم تا "انسانهای طراز مکتب" گردیم.

افول ستاره تپاهی را،
چهموسانه
دل به با تو نظار می سپردم
اما اکنون
چنان شده است که در صداقت همه
هرمان دیروز
شک گردفام من
ژ می بیندارم
چگونه است که هنوز،
در هنگامه بلوغ این شیزدگان پیروز،
مردان فزانه، این خاک خونالوده را
به بندی می کشند
تا زمزمه کلام آزادی را
زهر در گاشان کنند
چگونه است،
که در سپیده صادق این صبح پا به راه،
دروغ در هیأتی زشت و منحوس دیگر یاره
تجسس می شود
ستارگان از مخروبه های انزوی خویش
آوازهای شادمانی سر می دهند
و قفق فولادین زندان باری عزیز

آسمان شعر کوچک من می شود
چگونه است که هنوز،
سینه چاک پیرو فریب سوداگران پیر
معیار قضاوت محراب های عدالت میشود
و تاراج خون شهیدان فصل سرخ
هیچکس از مردمان لب به اعتراض
نمی کشد؟
همه حکایت این است همراه
در پویایی راه های پرشکوه و آزار
مردانی هستند که از بازارهای حراج ایمان
به سر بلندی گذر میکنند،
مردانی که نماز عشق را
وضو با خون خویش می گیرند
مردانی که شهادت به رهائی انسان
می دهند
دروغ و دورویی و تهمت را
با تفخیده های فتح مجاب می کنند
مردانی از تبار با بگ و منصور
مردانی از تبار تو همراه...
"از ناصر حسینی"
تیر ماه ۵۸

از دیدگاه جامعه شناسانه جناح بندی مظهر و بازتاب تضادهای اجتماعی است و از آنجا که این تضادهای اجتماعی نیز بین وجود تمایلات و طبقات گوناگون و متضاد اجتماعی است بنابراین هر یک از جناحهای موجود در سازمانها نیز نشان دهنده دستگیری طبقاتی خاص است. در پایان این فصل "برای عمق بخشیدن به شناخت هایدمان در این



(تقال)
گفتم:
که شب گذشت و سحر آمد
گفتا: شبی گذشت و دگر آمد
گفتم: که دیو رفت برهن گفتا
لیک از سرای شسته به در آمد
گفتم:
صدای ریش زنجیر است
گفت: از زبان (گود) خبر آمد
گفتم: مام ؟؟
گفت: درود خلق
بر منجان نوع بشر آمد
گفتم: تقای بن از فردا
گفتا:
تنگ و خون و خطر آمد

عاشقانه های شهادت
دروغهای عریض شهادت
تعلیل و اعتصاب
ما درس و مشق خویش را
در کوچه ها و خیابانها خواندیم
و بر حصار شهر نوشتیم آزادی
و در گلاس خلق خروشان
فریاد برکشیدیم
آزادی
اندر هجوم تانک و مسلسل
گلکهای نوشگفته پیر شدند
صدها ستاره پرهاک و وفاد
ما
دیدیم
هر کوهچه لاله زاری شد
آینه انبوه
و آسمان پر از ستاره تابان گشت
فریاد برکشیدیم
آزادی
آنگاه خون از محله های جنوبی جاری شد
و آتش بر فراز محله علیا توفید
فریاد برکشیدیم آزادی

از خلق جان به گف نهاده و عاشق
بانگ رمای الله اکبر بر طراست
چون سیل میخروشد این خلق
دشمن به تنگ آمده
دیوانه وار سر میگوید بر سنگ
چون مرگ میبارد دشمن
صد پادگان شکسته شده
صد گاخ سرنگون شده
دیگر بار
ارابه وان تاریخ
حرف درشت آزادی را
بر سنگ فرش زمان
بالاله های بربر گشته
تصویر میکند
آنگ
خون رسم زندگی را
تقدیر میکند
گل داده خون سرخ شهیدان
خون غدیر - منصور - ابراهیم
خون قلام - ماندنی - صدرالله
گل داده شعله های آتش آزادی
این خون کیست ؟
این خون کیست که میجوشد ؟
این خون - قبهتی - است که میجوشد
خون - محمد - است

نگاهی به نمایشگاه "طالقانی و مبارزه"
این خون فتح و نصر من اله است
خون قبهله ستم و فقر است
خون خلیل
سردار زرنگه اسپران است
در روزهای سوز شهادت
تعلیل و اعتصاب
ما درس و مشق خویش را
در کوچه ها و خیابانها
خواندیم
و بر حصار شهر نوشتیم
آزادی
اینک
بر تخته سیاه گلاس خود
با برگهای گل سرخ
شعر عزیز پیروزی را
تصویر میکنیم
وقاست بلند آزادی را
با آوازه های خونین
تحریر میکنیم
از: ج - پولاد
اسفند ۵۷
اسمعیلی که در شعر آمده همه
آرزوهای کاروان هستند که در جریان
انقلاب از اردوی زمستانگان شهید
شده اند.

نمایشگاه، ما را با عکسهای از دیدار فلسطین
در کار مبارزان فلسطین میبرد.
نمایشگاه، پاهای تاریخ و وحدت آن
هرراه با بدرنگ تصاویر و نقاشی به پیش
میآید. از جمله حوادث سالهای ۵۲ تا ۵۷
استقبال کرد موبد پدستان هجوم میآوردند.
و این بار نیز نمایشگاه "طالقانی و مبارزه"
بنیانست چهل پدر طالقانی با حال و
هواهی دیگره شرایطی متفاوت در کارگاه
بخانه مرکزی دانشگاه تهران از طرف انجمن
دانشجویان مسلمان دانشگاهها برپا شده
است. و از شب ۲۸ مهر الی ۲۰ آسمان
ادامه می یابد.
نمایشگاه با تصدیق ارزشناستامه پدر
طالقانی آغاز میشود، و سعی اش بر آنست
که با کمک تصاویری گویا صفحاتی چند از
شناخته و بیروگر و در عیان پدر طالقانی
این حماسه سترگ مقاومت را برای بیننده
به نمایش گذارد. در انجام این مهم نیز ستای
حضور یادی سرفراز است.
نمایشگاه "پدر طالقانی را با
تصدیری بزرگ از سال ۱۳۱۷ به نمایشگاه
سازد. و آن زمانی است که پدر مرحوم تو -
همین به مقام سلطنت به حبس افتاده است،
نمایشگاه سالهای حکومت رضاخان را
نشان میدهد، دوره تکستن قلمها و بریدن
زبانها، دورنگشتن ها، حبس کردن نفسها
در بندنها و عقابان و سلسله فاعسیم پهلوی.
پدر در این میان همچنان شیری خروند
سین سالهای بعد از سقوط دیکتاتوری رضا
ناه و آغاز فعالیتها ی گسترده ایدئولوژیک
پدر رویداد سال ۱۳۲۵ ملر به فلسطین که
بفکر در صفحه ۱۱

پیام انقلاب الجزایر: یک ملت درست از همان لحظه که مرگ سرخ را برتسلیم مرجح شمارد، پیروزی اش مسلم گشته است

بقیه از صفحه ۹

که سیاست "صبر و انتظار" را تبلیغ می کردند. بدست سلطان عثمانی، حاج نواز اهلای زومانی هم روزولت بودند. بودند کسانی که انقلاب الجزایر را ماجرایی شستی چون کمکت تأثیر هرج ومرج طلبی و آتاریسم قرار گرفته اند، میدانستند و نیز کسانی که میخواستند در نیمه راه بسا استعمارگران کنار آمده و به "الجزایر فرانسوی" اکتفا کنند.

در همان حال کسان دیگری هم بودند که "اقدام به انقلاب بدون اجازه" را ممنوع دانسته و شورش اول نوامبر را خود کتی نامیدند. اما حمایت خلق از پیشاهنگ انقلاب - بی این باعث شد، آن صمیمیت قدری را که در باره آن گفتگو میکردند، برانهداختی و شکست مورد پیشگویی و انتظار سازنگاران اتفاق نیفتد.

عملیات خودکشی، نهیم از یک هفته و نه پس از سه ماهه حتی پیرامین سال پایان نیافت. انقلاب الجزایر همه زد و بندهای احتمالی و محاسبات ذهنی را خنثی کرد. آری همان ۱۵ خرداد ۴۲ "ناحیه" نال فرموس را بگورسیدیم، همانگونه که شما بعد از گذشتن ۲۵۰۰ نفری کشت - نین به چنین مرحله ای رسیدید. ورتکنگی مبارزه پارلمانی تجربه لازمی بود که در دولت مابعد آن قربانی های بی شمار آن را بدست آوردند. تجربه مذکور این وهم و خیال را که گویا می توان کرد و از راه راه هدایت کرده و پوستین دراز نمودگی منتفی ساخت. و این فکرها که ممکن است بطور مسالمت آمیز استقلال و آزادی را بدست آورد، ایگروه و قطعاً از جا کاند.

همانگونه که جنبه آزادیبخش ملی پاسخ طبیعی به بن بست مبارزاتی الجزایر بود، سازمانهای مسلح و پیشاهنگ و از جمله سازمان ما نیز پاسخ طبیعی به این ضرورت در میهن ما بود.

و این هر دو ماحول و بیان تاریخی کلام خدا بود که: **كَلِمَةً مِنَ الْمَلِكِ بِعَاقِبَتِهَا كَلِمَةٌ كَثِيرَةٌ** ذن الله و الملك مع الصابرين" که به بسیاری گروه اندکی که به پیشوانه عدالتی شان که همان راحمرومان باشد بر گروهی پای انبوه ستکار پیروز شدند. آری جنبه آزادیبخش توانست خلق الجزایر را متقاعد سازد که توانا و قادر است خوبستن

را از بند بردگی استعمارها سازد. عمل انقلابی جنبه ب مردم الجزایر اعتماد بنفس را بازگردانید. جنبه آزادیبخش ملی موفق شد نیروی رانکت بدهد که مردم را هم از جنبه سیاسی و هم از نظر عقیدتی و فکری فلج ساخته بود. نیروی جهنی را که همانند مار با نگاه مسحور کننده اش از فاصله دور بر پنداره فلج میساخت و قدرت پرواز را از وی سلب میکرد.

انقلابیون الجزایر برخلاف آنچه به اصطلاح قانون امارو پورنده نامیده میشود برخلاف جریان خود بخودی عمل کردند آنها به پرندگان قدرت پرواز را یادآور شدند و دوباره نشان دادند که نیرومندان عمل و توانمند برار غالب کردند. از خلق سا و عمل انقلابی و مسلحانه خود، به به خلس اعتماد بنفس از دست رفته را بازگردانیدند. و بدین طریق جنبه سگان دار برهبری و زماندهی انقلاب شد. جنبه آزادیبخش در درونی تاریخی و بی سابقه با برهه گذشت از دامن تش شورش مسلحانه ای که "کمیته وحدت و عمل" در اول نوامبر ۱۹۵۴ آن را تدارک دید سر بر آورد. آن سان که غلبه آزدل شرار موخر زانمی - کشد انقلاب هم زمانه کشید و ایسادو گستردگی کیفی پیدا کرد. و همان گونه که

آفتاب با آمدادن ازیس قله کوسر برمی آورد، برای فرا گرفتن تمام پهنه دست توانا ست. خلق الجزایر نیز نشان داد و قوی پای شرف و آزادی یعنی این جوهر انسا - نیت و تکامل بیان میآید با اتحاد اول دست قدرخواه بود، سرشودت خود را به دست گرفته و اشغالگران الجزایر را بیرون راند. الجزایر که برای اهالی آن زندانی جهنم آما بود و اهالی اش "بی وطن" نامیده می شدند و برای خارجیان همچون واحه ای فرج انگیز،

همچون غرشی رعد آسا در آسمان بی بر، خواب از سر استعمارگران براند و در دل خلق جوانه امید را شکوفزد. اینگونه بود که سر تا خیز دسته جمعی خلق شروع شد. و بدین سان بود که خلق الجزایر این "الرافدون تحت التراب" یعنی گرانگه در زیر گرد و غبار خاک خفته بودند بیکار دیگر نشان دادند که هرگز بندگان بی دست و پیا و قربانیان بی آزار استعمار نیستند. زیرا ملتی که از دوران کودکی یاد گرفته باشد، قبل از رفتن شما دین نخواهد

جزایر انکار واقعیتی که هرگز قابل تکذیب نیست، ضرب و شتم های تحریک آمیز و امپراتوری زیند؟

بقیه از صفحه ۱۲

وسيله با ساداران زخمی شده پس چرا مانند دیگرها با یکدیگر هتکار نشانی با داشتن آنچه وسائل ضبط کنند و عکس برداری و فیلمبرداری که در تمام لحظات در مجلس خبرگاران پیروزه دارند و از فرصت های ادعا شده استفاده نکرده و عکسهای درجهت اثبات ادعای او می خود از صحنه نبرد خونین و این برداشته اند تا درشت نمائی کرده و در شریات خود به چاپ برسانند.

اما هوستان عزیز بخوبی میدانند که هدف از این تبلیغات مسموم چیست؟ ما از خبرنگاران متعهد و مسئولی که قلم خود را صرف اعتلای اسلام مترقی میکنند تقاضا داریم که تحت تأثیر این گونه تبلیغات تبلیغات قرار نگیرند زیرا میدانند که ما با داشتن آیدولوژی مترقی اسلامی آنها را همیشه در آغوش برادری ملی می گیریم و از شریات مسئول اسلامی می خواهیم که نوشته های خود را بر اساس سادارگی و دلائل قطعی تنظیم نمایند و در تحکیم انقلاب اسلامی بی سیم بسیری دست یابند.

و نیز از ریاست مجلس خبرگاران استعا داریم که جلوی این سازگوشیها را هرچه زودتر گرفته و عناصر ناراست اینگونه تبلیغات را که هدفی جز ضربه زدن به انقلاب اسلامی ندارند بجلت معرفی بنمایند. از طرف سباه پاسداران مستقر در مجلس خبرگاران: روزنامه های محترم گهبا - جمهوری اسلامی - انقلاب اسلامی - اطلاعات

تا موت الابینی (مرگ سفید) را با آراضی مصفا استقبال کند، بخوبی می تواند با مرگ سرخ نیز که در ده ششتره دیده میشود، بدون ترس رویرو شده و از شرف و حیثیت و امرف قدسی که نباید بدان تجاوز شود دفاع کند.

اسلام در الجزایر به نیروی تاریخی تبدیل شد تا ملت تحت سترا بهره رهایی رهنمون شود. توده الجزایری بزودی بصورت منبئی از اراده و انرژی درآمد، و برسان قدرتی ابراز وجود کرد که میبایستی بزودی بر ویرانه رژیم استعماری نظام مردمی خود را بنیاد کند. و در این میان اسلام بعنوان "عصب محرک" برای انقلاب و ترقی در کنار عنصر عینی جامعه نقش مهم و تسریع کننده خود را نشان داد. و دستا به فکری که با زبان و اسلحه کند به نیروی بدل شد. تا ملتی تحت سترا به راهی از قید استعمارگران رهنمون شود.

مذاکرات نمایندگان مجاهدین با بوجهاد بایستی در خطوط ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قویا از امام خمینی پشتیبانی کرد

چهارشنبه ۲۵ / مه / برادران ما با بوجهد و همت عالی در فلسطین ملاقات و مذاکره کردند. در این ملاقات علاوه بر بوجهدان هائی فلسطینی و جاشن ایشان برادر عبدالقادر حصینی نیز حضور داشتند. خونین گذشته مجاهدین و الفتح محبب شوقی، نگیز سیاسی نمایان برای دیدار حاکم گردید. چنانکه ابو عتار بارها خاطر نشان کرد که: ما همیشه انقلاب و میهن و خلق خود را با فلسطینی یکی یافته ایم. به نحوی که آزادی ایران و آزادی فلسطینی هیچوجه نمیتواند جدا از یکدیگر تلقی آما بود و اهالی اش "بی وطن" نامیده می شدند و برای خارجیان همچون واحه ای فرج انگیز،



تکامل انقلاب ایران در خطوط اصولی هائی بخش ضد امپریالیستی باز نموده، و از منحرف شدن این انقلاب در جهت های که امپریالیستها با خواستار آنند، منع خواهد نمود. در پایان برادران ما مجدداً "موانع شکر مجاهدین خلق را از دعوت ابو عتار برای آزادی مجاهدین از جنوب لبنان و تریه دل نظرها را بیرونها اعلام و اظهار داشتند: که در نهایت خوشحوشی انجام آن را پس از رفع اشکالات انقلابی ام حاضر، با اولین فرصت بعدی موکول کرده اند. و کورچه حتی النصر و این انقلابی است تا پیروزی

نگاهی به نمائشگاه "طالقانی و مبارزه"

بقیه از صفحه ۱۱
های بد طالقانی قرار در صحنه بهاد میکنند. در او پس کلام کار موزان دست اندر کار راجح متمم. چرا که این عمل در این چنین شرایطی کسی های بسیاری بر این است تا از روشهایی که در طالقانی آن کرد برایشان رحمت کشید و بر آنها تکیه کرد از محتوا خالی کنند. می تاراد هکتا - بی باغ برای توده ما، وسعی هر چند کوچک - کرد برابر عناصر راجحی، به امید و انتظار دیدن نمایندگان پر برادران از این برادران و خواهران دانشجویان - یاد دهن این نمایندگان را به هکسان توصیه میکنم.

رساندند. مزدوران داخلی امپریالیسم نیز در میهن ما، فرزند دلاور خلق مهدی رضائی را به مسلخ میبردند. و همان سان که "جمله بوجیره" را با اقدام محکوم میکنند، شبرین مجاهد ما فاطمه امینی را در شکنجهگاه اوین بعد از زندهای مزید به شهادت میرسانند.

و چه شوکه مند است خود خد جملعه بعد از شنیدن خبر محکومیت خود نه مرگ خد های که نه ناشی از شجاعت بیپرده و مل - جراحی است و نه ناشی از لایقیدی. بلکه ظاهر آرام اطینائی درونی است که هم - چنان غیر قابل تزلزل باقی مانده است. و نیز بشنوم این پیام مهدی رضائی، شهید ۱۹ ساله مارا در آخرین جمله بیدادگاه که: "بگذار شکنجه کنند، بگذار رگ بپوست ما را از خلق جدا کرد، تا ظلم تمام مبارزه هست و مبارزه هست، شکست و پیروزی هست. ولی سراجام پیروزی مطلق به این است... این را تاریخ میگوید... این را خلق میگویند و خلقها حقیقت را میگویند."

اهدای انقلاب رهائی بخش دولت ما... مبارزه و شتا تنها علیه شکنجه بند و شکنجه تلازم و اساطیر استعماری و وابستگاست. اصولاً همه هرگونه سلطه استعماری و امپریالیستی بود هویت بر تون ان سوی جامعه ای آزاد، توحید و بی طبقات رهسار سوم، و نیک بپداست همانگونه که شما نیز بدان واقف هستید که بر این امر تنها کسانی قادر خواهند بود که مصمم باشند نهال آنرا با خون خود آبیاری کنند و اما ما دام از جد هان پل پیروزی آورده را سازیم. شما زمانی گفتند: **وللحریرة الحریرة** "باب" لکل بد منجوه سدد آزادی سرخ را دری است که تنها با دست خونین می توان بران فرو گزید. و ما میزیم: **سیر تکامل با کج و روغ هروا است و در راه آن باید از سر گذشت. باید بالا نشان آنک که گداحی رسک گدما خلقه**

این سرشودت مشترک در تاریخ، در روح در مبارزه و در پیروزی بود که امپریالیستها و قوف بدان گوش داشتند بی ما شو - حائل شوند، گوش داشتند تا ما نرسیدن اخبار پیروزیهای شما علیه استعمار و در راه ساختن الجزایر آزاد، آباد و مستقل به گوش ما شوند. اما امروز به برکت قیام شوکمند خلق ما و با اعتبار رهبری امام سازش ناپذیرش، ما توانستیم در طاقوت رانکت و در نیای آینده با هم مشارکت داشته باشیم. امپریالیستها و مرتجعین کوزل و نادان تر از آن بودند که اراده خلقها را در جهت "راهی" درگ کنند عاجز بودند که درگ کنند:

لا اله الا الله یوم ارااد الحیوة
"فلا بد ان تصحیح القدر"
"ولا بد للسلطان ینحلی"
"ولا بد للقیس ان ینکر"
هنگامیکه خلقها اراده حیات کنند، زنجیرها را بگرددند که امپریالیستی باز نموده، تا کوزیر است که بسزا بد و تقدیر تا کوزیر است که باین خواست عادلانه پاسخ میدهد **بیوند خون و آتش می ماوشما مستحکم تراد**

و در این جا ما بیکار دیگر وحدتی را که از میدان نبرد با امپریالیستها "شروع شده و در شکنجهگاهها با گوش و بیوست و خون تحکیم یافته گرامی میداریم. و آرزو میکنم که انقلاب الجزایر و خلق قهرمان ما پس از طرف استعمار مبارزه خود را در مسیر ضد استعماری آن تکامل و استمرار بخشد. امری که بلا شک تنها از طریق بسیج توده های امکان پذیر است. علاوه بر آن در جریان مبارزه علیه مابای نظم طبقاتی کهنه، خلق و انقلاب الجزایر امکان خواهد یافت که موطایف انقلابی بین المللی خویش، در جهت کمک به جنبش های انقلابی ضد امپریالیستی - بیوند خود را با سایر خلقهای تحت سلطه همچنان مستحکم باقی نگادارد. بدین ترتیب انقلاب الجزایر با طرف قاطع همه شریکهای رشد اصولی و سرمایه داری، مبارزه ضد امپریالیستی خود را با موفقیت کامل پشت سر گذارد، و به مرحله نوبن خد پیروزی و شکست و نحو هرگونه ستم و استعمار ارتقا، پیدا کند. بیوند خون و آتش بین ما و شما مستحکم و برقرار است. بیوندی که خدا بر حقانیت آن و خلقها مان بر تحقق انقلابی آن تابه آخر گواهند.

